



اطلاعات درز کرده از درون

پارلمان رژیم

مبني بر دست داشتن قوت های خارجی
در قاچاق مواد مخدر

صفحه ۴

دفاع از مبارزات برحق مردم فلسطین، وظیفه هر فرد
انقلابی، ملی، دموکرات و آزادیخواه در هر نقطه جهان
است

صفحه ۵

گزارشی در مورد داستان ساختگی "قیام مردمی" علیه
طالبان در ولسوالی اندر ولایت غزنی

صفحه ۸

دستی که نان می دزدد، نمی تواند آزادی ببخشد صفحه ۱۱

امپریالیزم حامی ستم جنسی است

صفحه ۱۳

بیست و هشتم اسد، سالروز استرداد استقلال افغانستان
تجدید پیمان ما با شهدا و جانبختگان راه استقلال و آزادی
کشور است

صفحه ۱۵

سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی را تقبیح نموده
و مقاومت علیه اشغالگران کنونی را شگوف سازیم

صفحه ۱۶

"مصنویت قضائی" برای
نیروهای امریکائی، یک
خیانت ملی دیگر!

علیه این خیانت ملی، به هر
طریقه ممکن، اعتراض کنیم!

مصنویت در لغت به معنی محفوظ ماندن و مصنوع
بودن میباشد و در اصطلاح حقوقی، مصنویت قضائی
مسبب معافیت از مجازات بوده و قابل رسیدگی و کیفر
نیست. "مصنویت قضائی" برای پرسونل پایگاه های
نیروهای امریکائی که از طرف سردمدار قصر سفید
مطرح گردیده نمیتواند چیزی جزء قانون کاپیتولاسیون
باشد. کاپیتولاسیون (Capitulation) از کلمه
کاپیچووال (Capitulate) به معنی "شرط گذاشتن"
و در لغت به معنی سازش و تسلیم میباشد. این قانون
بر قراردادهائی اطلاق میگردد که به موجب آن اتباع
یک دولت در قلمرو دولت دیگر مشمول قوانین کشور
خود میشوند. کاپیتولاسیون نوعی سلطه کشور بیگانه
بر کشور میزبان میباشد؛ زیرا حق قضاوت و مجازات
متخلفین، بخشی از حق حاکمیت یک کشور است و
در نهایت امر کاپیتولاسیون یعنی تسلیمی بدون قید و
شرط و این چیزی است که شاه شجاع سوم (کرزی)
آنها به لویه جرگه عنعنوی موکول کرده است و دلیل
وی این است که "دولت افغانستان نمیتواند بر ادامه
حضور نیروهای خارجی در کشور تصمیم بگیرد به
این خاطر است که موضوع به ملت افغانستان ارتباط
داشته و لویه جرگه باید درباره آن تصمیم گیری کند."

صفحه ۲

"مصنویت قضائی" برای نیروهای امریکائی، یک خیانت ملی دیگر! علیه این خیانت ملی، به هر طریقه ممکن، اعتراض کنیم!

زیورات شان را به غارت برده اند، اما پیگرد قانونی و قضائی به عمل نیامد. همین "مصنویت قضائی" نیروهای اشغالگر بود که توانستند به اجساد کشته شدگان ادرار نمایند، به روستاهای کشور رفته و زنان و کودکان را به گلوله ببندند، به عقاید مردم بی احترامی کنند و هزاران جنایت دیگر را مرتکب گردند. خلاصه مفهوم "مصنویت قضائی" عساکر امریکائی، معافیت از تعقیب قانونی عساکر شان و هزاران تن از افراد ظاهرا غیر نظامی شان میباشد، که در افغانستان حضور دارند.

هموطن!

بباید سرگذشت و سرنوشت مستعمرات امریکا را از نظر بگذرانیم. بباید با دید آگاهانه تر به قضایا بنگریم. بباید قانون "مصنویت قضائی" را که کشورهای تحت سلطه امریکا بخاطر ایجاد پایگاه های دائمی نیروهای اشغالگر تصویب کردند را بازنگری کنیم و عواقب شوم آنها را از نظر تاریخی سنجش نماییم و مشکلات جبران ناپذیر مردم آن کشورها را که بدان دست به گریبان شده اند را ارزیابی کنیم. به گزارش وزارت دفاع امریکا که تحت عنوان گزارش زیربنائی (Base Structure Report) در سال ۲۰۰۷ میلادی منتشر ساخت امریکا در ۳۹ کشور جهان پایگاه بزرگ نظامی و ۱۴۰ کشور جهان ایستگاه های نظامی دارد. اگر تاریخ این کشورها را از نظر عبور دهیم و به قضایا بهتر بنگریم. تصویب هر نوع "مصنویت قضائی" به عنوان لکه ننگ تاریخی بر هر جامعه ای که به پای آن رفته است محسوب میگردد. بباید ازین لکه ننگ تاریخی خود را پاک نگه داشته و نگذاریم و اجازه ندهیم که درخیمان و اجنبیان تشنه به خون مردم، با سرنوشت کشور و مردمان کشور همچنان بازی نمایند.

حاکمیت دست نشاندگان کنونی در حالیکه سند ننگین "همکاری های استراتژیک" را به اول می ۲۰۱۲ امضاء کرده است حال میخواهد با طرح راه اندازی لویه جرگه دیگری، بخش عمده این "پیمان" ننگین را توسط نمایندگان طبقات ارتجاعی، فئودال-کمپرادور و بورژوا-کمپرادور به تصویب رساند و آنرا "رضایت و تصویب" نمایندگان مردم کشور جایزند. این طبقات اجتماعی نیز بخاطر منافع طبقاتی شان به چنین

مصنویت در لغت به معنی محفوظ ماندن و مصنون بودن میباشد و در اصطلاح حقوقی، مصنویت قضائی مسبب معافیت از مجازات بوده و قابل رسیدگی و کیفر نیست. "مصنویت قضائی" برای پرسونل پایگاه های نیروهای امریکائی که از طرف سردمدار قصر سفید مطرح گردیده نمیتواند چیزی جزء قانون کاپیتولاسیون باشد. کاپیتولاسیون (Capitulation) از کلمه کاپیچووال (Capitulate) به معنی "شرط گذاشتن" و در لغت به معنی سازش و تسلیم میباشد. این قانون بر قراردادهائی اطلاق میگردد که به موجب آن اتباع یک دولت در قلمرو دولت دیگر مشمول قوانین کشور خود میشوند. کاپیتولاسیون نوعی سلطه کشور بیگانه بر کشور میزبان میباشد؛ زیرا حق قضاوت و مجازات متخلفین، بخشی از حق حاکمیت یک کشور است و در نهایت امر کاپیتولاسیون یعنی تسلیمی بدون قید و شرط و این چیزی است که شاه شجاع سوم (کرزی) آنرا به لویه جرگه عنعنوی موکول کرده است و دلیل وی این است که "دولت افغانستان نمیتواند بر ادامه حضور نیروهای خارجی در کشور تصمیم بگیرد به این خاطر است که موضوع به ملت افغانستان ارتباط داشته و لویه جرگه باید درباره آن تصمیم گیری کند!"

اعطای "مصنویت قضائی" به پرسونل پایگاه های امریکائی در افغانستان به این معنی است که محکمه، قوانین و قوه قضائی کشور، صلاحیت پیگیری و بررسی تخلفات نظامی - سیاسی و دیپلماسی سربازان امریکائی را نخواهند داشت. همین "مصنویت قضائی" که امروزه مطرح میگردد در طی اشغال این کشور به اجراء در آمده است و اکنون به سوی قانونمند شدن این مصنویت هدایت میگردد. "مصنویت قضائی" به نیروهای امریکائی کمک میکند تا تمامی جنایات شان بصورت قانونی در آید و بر ادامه این جنایات صحنه گذاشته و از کشتن، شکنجه، غارت، تجاوز و ... درین کشور دریغ نوزند، چنانچه بارها اخبار تجاوز جنسی نیروهای یانکی به زنان و دختران این سرزمین در رسانه ها انعکاس یافت ولی کسی به داشتن چنین جرایم و جنایاتی نه تنها محاکمه نگردید بلکه متهم نیز نشد. بارها و بارها اعلام شد که در فلان ولایت دورافتاده کشور نیروهای یانکی پول و مدارک مردم را بدون هیچ دلیل و توضیحی از آنها گرفته اند، یا اینکه شبانه به خانه های مردم رفته و

خواستگی کردن خواهند نهاد، تا مردم کشور سالهای متمادی زیرچکمه های خونین امپریالیستهای اشغالگر امریکائی باقی بمانند.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " با قاطعیت هرچه تمام، تدویر هر نوع لویه جرگه و همچنان طرح و تصویب "مصنوعیت قضائی" را به شدت تقبیح مینماید و از تمامی اقشار جامعه اعم از روشنفکران مردمی، آزادیخواهان و میهن پرستان، نیروهای ملی، دموکرات و مترقی و انقلابی کشور جدا میطلبد تا در برابر این خیانت ملی، اسارت و جنایت حاکمیت پوشالی و سایر گروه های سیاسی مزدور که چیزی جز تداوم اشغال نظامی و تسلط استعماری را رقم نمیزنند، جدا اعتراض نمایند و اجازه ندهند که رژیم پوشالی و امپریالیستهای اشغالگر بیش ازین با سرنوشت سیاسی توده های مردم و استقلال و حاکمیت ملی شان معامله نمایند. هر نوع سکوت در برابر

چنین حرکتی به مفهوم عام، همگام شدن با تصمیم رژیم پوشالی است. پس بیایید علیه چنین حرکت خائنانه، اسارتبار و میهن فروشانه که سلب استقلال و آزادی کشور، حاکمیت ملی و نقض تمامیت ارضی آنرا به همراه دارد، با قاطعیت هرچه تمام ایستادگی کنیم. ما نباید بیش ازین اجازه دهیم که استقلال و آزادی ملی مان، حاکمیت ملی و سرنوشت سیاسی مان، بازیچه دست قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و رژیم پوشالی گردد.

به پیش در راه شگوفانی هرچه بیشتر مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان!

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

۵ دلو ۱۳۹۱ (۲۴ جنوری ۲۰۱۳)

ز ظلم جان به لب آمد چه انتظار کشید

کنید معرکه برپا بصد ظلم و ستم

درین زمانه بگیتی کسی ندید و شنید

جنایتی که بملک، این وطن فروشان کرد

مظالمی که ازوشان کشید نسل جوان

نه یکه ما و تو از این فساد می نالیم

از اینگروه کفن کش که تا زیا نفتند

نشسته دست به پهلو، امید خیر و صلاح

بپا شوید و به هم دست اتحاد دهید

گذشت دور شکیب و رسید فرصت آن

شوید در پی تشکیلی از ستم زدگان

باین و آن نشود رفع قهر خلق، مگر

ز نید دست به یک انقلاب ظلم شکن

کنید روی وطن پاک ازین پلیدان تا

بیاد سوختگان شمع سان شرار کنید

ز خاک مرتجعان بر هوا غبار کشید

حکومتی که وطن را به چاله زار کشید

خمید چرخ، چو آن بار ننگ و عار کشی

گمان میر که توان دوش روزگار کشید

فغان و ناله زهر تیره و تبار کشید

گمان مبر ز فجایع کنون کنار کشید

چسان توان ز چنین باند نابکار کشید؟

که داد ازین حکومت بی بند و بار کشید

چه خوش زحرف، عمل را به کار زار کشید

که جان سلامت ازین وضع بیقرار کشید

که انتقام به شمشیر آبدار کشید

که یک به یک سر این خائنان به دار کشید

به روی از خود و بیگانه افتخار کشید

اطلاعات درز کرده از درون پارلمان رژیم

مبنی بر دست داشتن قوت های خارجی در قاچاق مواد مخدر

ریاست به اصطلاح مبارزه علیه مواد مخدر آن ولایت داشتند، نقشه هائی را برای آنها پیشکش می نمایند که در آنها ساحات کشت کوکنار مشخص گردیده است. طبق این نقشه در ولایت هلمند دو نوع زمین تحت کشت کوکنار قرار دارد و مجموع این زمین ها به ۶۳۰۰۰ (شصت و سه هزار) هکتار میرسد. طوریکه:

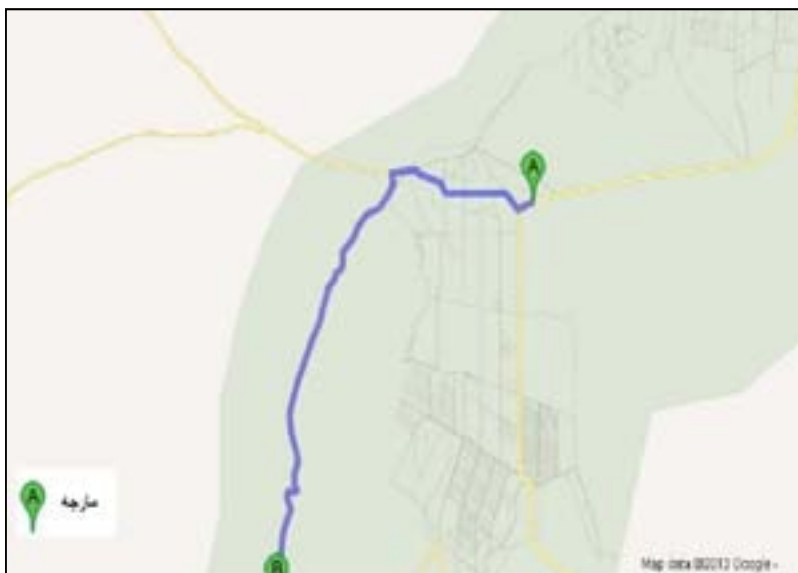
➤ نوع اول آن زمین های شخصی افراد است که در آنها کشت کوکنار صورت میگیرد که در مجموع حدود ۱۸۰۰۰ هکتار را احتوا می نماید و درنقشه بنام ساحات سبز نشانی شده است.

➤ نوع دوم زمین های دولتی است که برای کشت کوکنار غصب گردیده است و مجموع آن به ۴۵۰۰۰ هکتار زمین میرسد.

این اطلاعات که تازه به دست ما رسیده است، دست داشتن قوت های خارجی در قاچاق مواد مخدر را ثابت میسازد!

1- قرار گزارشی که مسئولان امنیتی ولسوالی "ریگ خان نشین" ولایت هلمند به نهاد مذکور داده اند، آنها بعد از چندین روز تعقیب قاچاقبران در آن ولسوالی بالاخره در شب پانزدهم عقرب ۱۳۹۱ خورشیدی، چند نفر قاچاقبر را با ۶۶۰ کیلوگرام تریاک در یک کمین دستگیر می نمایند. پس از گذشت چند دقیقه به تعداد چهار فروند چرخ بال نیروهای ویژه خارجی ظاهرا انگلیسی در محل نشست کرده و قاچاقبران را همراه با مواد مخدر دستگیر شده شان از چنگ مسئولان امنیتی محلی فراری می دهند و به هیچ عنوان سندی مبنی بر تسلیم گیری قاچاقبران و مواد مخدر متذکره به مسئولان محلی داده نمیشود و به آنها گفته میشود شما با اینها کاری نداشته باشید. زمانیکه موضوع از طریق پارلمان با معینیت به اصطلاح مبارزه علیه مواد مخدر وزارت امور داخله رژیم شریک ساخته میشود آنها از قضیه اظهار بی خبری می نمایند.

2- گزارش دیگر از ولایت هلمند میرساند که قوت های خارجی در اواسط ماه عقرب ۱۳۹۱ در جلساتی که با والی و



وزارت به اصطلاح مبارزه علیه مواد مخدر وزارت داخله و معینیت مربوطه اش، فقط برای اقناع افکار عمومی ایجاد گردیده است و از طرف دیگر سر و صدای آنها در امر مبارزه با مواد مخدر باعث میشود تا اصل قضیه که ترویج، کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر و حمایت از قاچاقبران بزرگ در ولایات جنوبی کشور میباشد پوشیده باقی بماند. جای شک نیست که بیشترین پول قاچاق مواد مخدر به جیب خارجی ها میرود، نه دهقانان ولایات جنوبی کشور که تمام زحمات کشت و جمع آوری تریاک بدوش آنها میباشد.

در نتیجه میتوان استنباط نموده که مبارزه به اصطلاح علیه مواد مخدر از جمله دروغ های بزرگی است که به خورد مردم داده میشود. تا زمانیکه نیروهای اشغالگر امپریالیستی به سردمداری امپریالیزم امریکا، در کشور حضور داشته باشند روند کشت، تولید و قاچاق رو به رشد مواد مخدر، تداوم خواهد داشت و پیامدهای ناگوار آن مثل اعتیاد و زندانی شدن مزدورکاران و دهقانان در زندانهای منحوس رژیم پوشالی، دامن گیر مردمان زحمتکش و جفا دیده افغانستان خواهد بود.

قوت های خارجی به والی و رئیس به اصطلاح مبارزه علیه مواد مخدر آن ولایت گفته اند، شما صرف در ساحات سبز که در نقشه مشخص گردیده میتوانید کشت کوکنار را تخریب کنید. ساحات سبز نشانی شده در نقشه عبارت از کشت کوکنار در زمینهای میباشد که در ملکیت اشخاص قرار دارد.

و همچنان به آنها گفته شده است که نباید کشت کوکناری که در زمین های غصب شده صورت گرفته تخریب گردد. خارجی ها دشت کلان بین ولسوالی مارجه و ناوه معروف به "لوی دشت" را نشانی کرده و گفته شده در صورتیکه پولیس برای تخریب کشت در دشت مذکور عملیات را آغاز کند با واکنش قاطع آنها روبرو میشود و آنها نخواهند گذاشت تا کشت کوکنار را در دشت مذکور تخریب نمایند. همچنان کمک هائی را که در امر "مبارزه علیه مواد مخدر" انجام میگردد را قطع خواهند کرد!

اگر به قضایای متذکره توجه نمائیم، این موضوع مبرهن است که قوت های خارجی در کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر و حمایت از قاچاقبران بزرگ دست دارند و سر و صداهای مبارزه با مواد مخدر بی معنی به نظر میرسد.

دفاع از مبارزات برحق مردم فلسطین،

وظیفه هر فرد انقلابی، ملی، دموکرات و آزادیخواه در هر نقطه جهان است

خلفهای خاورمیانه و جهان یقیناً که خود را در مبارزه و آمال توده های ستمدیده فلسطین شریک میدانند.

اسرائیل یک دولت مستعمراتی است که از همان ابتدا با ترور و جنگ علیه بومیان فلسطین و دزدیدن سرزمین آنان تاسیس شد.

اسرائیل از درون مقاومت عادلانه یهودیان در مقابل نسل کشی یهودیان توسط هیتلر که نماینده کل طبقه سرمایه داری آلمان بود، بیرون نیامد، بلکه از بطن نسل کشی ملت فلسطین سربردار نمود و در جریان نیم قرن پاکسازی قومی، قوام یافت.

مدتهاست که سربازان اسرائیلی محلات مختلف شهرهای فلسطین را مورد تهاجم نظامی خود قرار میدهند. جوانان سنگ پران را با سلاحهای میدان جنگ و موشک، درو کرده و خانه هایشان را ویران میسازند. آنها با محاصره نظامی روستاهای مختلف فلسطین، مردم را در مناطق شان حبس مینمایند و باغ ها و زمینهای کشاورزی شان را به تل خاکی مبدل نموده اند. ادارات حکومتی فلسطین را با موشک ویران کرده اند. اسرائیل و ارباب امپریالیستش (امریکا)، آشکارا و با قلدری هرچه تمام اعلام میکنند که منظورشان از روند "صلح" چیزی به جزء لگدمال کردن کامل و همه جانبه ملت دربنده فلسطین نیست.

اسرائیل یک دولت سرکوبگر جبرونی است که در جنگ با نوجوانان سنگ پران فلسطینی از هر نوع سلاح های سنگین میدانهای نبرد استفاده میکند.



اسرائیل دولتی ریاکار است که وقتی صحبت از "طرح صلح" یا "آتش بس دوطرفه" میکند منظورش به زانو در آوردن و تحقیر فلسطینیان و لگدمال کردن کامل این ملت است. در نیم قرن گذشته اسرائیل به اشغال و الحاق سرزمین فلسطین ادامه داده و امروز نیز از طریق ساختن دهکده های کوچک نظامی اش در قلب سرزمین های فلسطینی و اسکان آن توسط اهالی اسرائیلی به الحاق گری خود ادامه میدهد.

اسرائیل دولتی است که مهمترین فعالیت "اقتصادی اش" ارائه خدمات امنیتی یعنی ترور، قتل، آزار و شکنجه مخالفان به رژیم های مرتجع خاورمیانه و جهان است و آدمکشان حرفوی اش در راس آن قرار دارند.

فلسطین، یعنی ملتی که نیم قرن گذشته بطور لاینقطع علیه استثمار و ستم مستعمراتی بی حد و حصر مبارزه نموده است. ستم و استثماری که شامل یک طرح بین المللی برای امحاء کل یک خلق بوده و مبتکر آن امپریالیستهای فاتح جنگ دوم جهانی میباشند که آنرا جهت تضمین هژمونی (اقتدارطلبی) شان در خاورمیانه طراحی کردند.

فلسطین یعنی خطه ای که مبارزه انقلابی در آن هرگز متوقف نگشت. هر بار که کارشناسان امپریالیستی پنداشتند که قصد خاتمه یافتن فلسطینیان را اعلام کنند با انفجار نسل نوینی روبرو شده اند.

اسرائیل یک دولت انتصابی و مهمترین پایگاهی بود که امپریالیستها پس از جنگ دوم جهانی در خاورمیانه برقرار کردند و وظایف امنیتی منطقه خاورمیانه را به آن دادند. سرکوب مداوم مردم فلسطین تبارز چشمگیر خصلت کهن امپریالیزم جهانی است که سلطه و استثمار بی امانی را بر خلقها و ملت تحت ستم روا داشته و میدارد.

اسرائیل دولت جنایتکاری است که هر روز از عمر ننگینش با ارتکاب جنایت علیه ملت فلسطین گذشته است.



اسرائیل دولت خون آشامی است که با قتل عام شهروندان غیر نظامی فلسطین، با ناقص العضو کردند جوانان، با ریشه کن کردن باغ های پر از زیتون دهاقین و موشک باران محله های مختلف فلسطین برای اهالی اسرائیل غرور ملی، ارزشهای اخلاقی و حس مفید بودن درین جهان پهناور، فراهم میکند.



بخش در فلسطین نیست. بلکه آنها جناحهای مختلف طبقات استثمارگر فلسطین هستند که هدف شان برقراری جامعه ای مبتنی بر ستم و استثمار طبقاتی و وابسته به امپریالیزم میباشد. جامعه ای ارتجاعی از همان نوع که در دیگر کشورهای خاورمیانه همانند ایران، مصر، عربستان، ترکیه، لبنان، عراق، و غیره کشورها برقرار است.

انقلاب فلسطین با فریاد، ایجاد نیروی رهبری کننده نوینی را طلب میکند. نیروی رهبری کننده ای که بتواند هزاران جوان فلسطینی را که در جاده ها به سنگ پرائی مشغول اند، با چیزی بیشتر و ایدئولوژی و رهنمود بهتر مسلح سازد. هنگامیکه جوانان فلسطینی با بینش انقلابی برای رسیدن به فردای بهتر مسلح گردند ارتش اوباش اسرائیل نیز در برابرشان ضعیف خواهد ماند و در نهایت امر، چاره ای جزء سر تسلیم نخواهد داشت.

انقلاب فلسطین، باید سمت و سوی انقلابی بیابد و این امر ممکن و میسر نیست مگر تشکیل ارگان رهبری انقلابی که بتواند چنین زمینه ای را برای نسل زحمتکش و ستمدیده فلسطین مهیا سازد. تنها تشکیل چنین ارگان رهبری کننده ای میتواند پیچیدگیهای مبارزه طبقاتی در فلسطین را توضیح دهد. بی سرنوشتی توده های زحمتکش موجود را سمت و سوء دهد و آنان را به مبارزه، نه تنها برای احقاق حقوق ملی و سرزمین بلکه برای یک انقلاب اجتماعی علیه هر نوع ستم و استثمار برانگیزد. به این جهت است که میگوییم فلسطینی که بر خاکستر دولت غارتگر اسرائیل در آینده بنا شود انعکاس چهره کریه جوامع کنونی خاورمیانه نخواهد بود. بلکه برعکس جامعه ای دموکراتیک نوینی ایجاد خواهد شد که تحت حاکمیت توده های ستمدیده قرار داشته و در مسیر انقلاب خواهد بود.

این راه پرپیچ و خم، نیازمند فداکاری است و راه دیگری به سرمنزل مقصود وجود ندارد. تنها در طی طریق این مسیر است که ستمدیدگان جهان، انتظار پیشروی انقلابیون فلسطینی را دارند.

زنده باد مبارزات حق طلبانه مردم فلسطین و سرنگون باد دولت اسرائیل!

فلسطین، خطه ای است که با وجود سرکوب نظامی سنگین، تسلیم طلبی رهبران سنتی اش، خیانت دول مرتجع عرب و اسلامی خاورمیانه و انواع و اقسام ترفندهای "صلح" و وعده ها و وعیدهای سرخرمن امپریالیستها، شعله های مبارزه در آن همچنان زیانه میکشند.



دفاع از مبارزات برحق مردم فلسطین، منجمله مبارزه کامل برای سرنگونی کامل دولت اسرائیل، وظیفه هر فرد انقلابی، ملی، دموکرات و آزادیخواه در هر نقطه جهان است. در واقع چنین حمایتی یکی از خط تمایزات مهم میان ارتجاعی بودن و یا مترقی بودن در جهان امروز را رقم خواهد زد.

شجاعت و عزم مردم فلسطین در مبارزه علیه یکی از بی رحم ترین دول جهان که از حمایت های بین المللی کلیه قدرت های امپریالیستی برخوردار است، منبع الهام و امیدواری انقلابی عظیمی برای نیروهای انقلابی و خلقهای تحت ستم جهان، بخصوص در خاورمیانه میباشد.

اما، علیرقم فداکاریهای زاید الوصف و مبارزات قهرمانانه، انقلاب فلسطین حتی در فرصت های تاریخی بزرگ که در برخی گره گاهها پدید آمده، نتوانسته است گامهای مهمی در راه سرنگونی دولت اسرائیل بردارد. علت اصلی این امر، فقدان یک تشکیلات پیشاهنگ انقلابی راستین بوده است. مبارزات خلق فلسطین تحت رهبری رفورمیستها و تسلیم طلبی های مرتجع بوده است. مرتجعینی که روزها علیه امپریالیزم و اسرائیل شعار میدهند و در سیاهی شب به مغازه با آنها می پردازند. برنامه هیچ یک ازینها ایجاد یک جامعه رهائی

ملالی، خبرنگار منطقه بی "نبرد زن"

اول قوس ۱۳۹۱

گزارشی در مورد داستان ساختگی "قیام مردمی" علیه طالبان در ولسوالی اندر ولایت غزنی

های اشغالگر امریکایی و یکی از چهره های مهم رژیم دست نشانده محسوب می گردد. حاجی اسد الله خالد در زمانی که والی ولایت غزنی بود، از یکطرف روابط نفوذی در میان طالبان داشت و از طرف دیگر دوبار توسط طالبان مورد سوء قصد قرار گرفت و هر دوبار جان سالم بدر برد. ولایت غزنی یکی از ولایات سرد سیر کشور است و برودت آن در فصل زمستان طاقتفرسا است. به همین جهت جنگجویان طالبان در زمستان اکثرا این ولایت را ترک می گویند و به پاکستان و یا ولایات گرم سیر کشور نقل مکان می نمایند. زمستان سال گذشته - سال ۱۳۹۰ - فیضان، مامور جبار شلگری و ملا عبدالقیوم با استفاده از غیابت طالبان، در اتحاد با بعضی از قومندان های سابق حزب اسلامی و در همکاری با حاجی اسد الله خالد، به صورت مخفیانه در قریه صاحب خان و بعضی قریه جات که قبلا مرکز اصلی حزب اسلامی بوده است، به مسلح ساختن یکتعداد افراد دست زدند تا در بهار سال ۱۳۹۱ بتوانند علیه طالبان، شورش را به راه اندازند و این حرکت یک الگو برای شورش های بعدی علیه طالبان در ولسوالی های دیگر ولایت گردد. تمامی این اشخاص از مسلح ساختن افراد به اسم پولیس محلی خود داری کردند، زیرا تجارب متعدد نشان داده است که پولیس محلی مورد نفرت شدید اهالی محلات و مناطق بوده و باعث ایجاد عکس العمل های منفی شدید علیه رژیم پوشالی و اربابان امپریالیستش در میان آنها می گردد.

شورش ضد طالبان در اواخر بهار سال ۱۳۹۱، تحت رهبری یک وزیر کابینه و والی سابق رژیم و عضو برجسته اتحاد اسلامی سیاف (حاجی اسدالله خالد)، یک والی سابق رژیم و قومندان سابقه حزب اسلامی گلبدین (فیضان)، یک وکیل قبلی پارلمان رژیم پوشالی و قومندان سابق حزب اسلامی گلبدین (مامور جبار شلگری) و یک مشاور ارشد ریاست معارف ولایت رژیم و سرگروپ سابقه حزب اسلامی گلبدین در ولسوالی قره باغ ولایت غزنی (ملا عبدالقیوم) و در ارتباط با برنامه های به اصطلاح همبستگی ملی شروع شد و گویا

ولسوالی اندر از جمله آن ولسوالی های ولایت غزنی است که طالبان در آن از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار هستند. قبلا در این ولسوالی حرکت انقلاب اسلامی مولوی نبی نفوذ زیادی داشت. قاری بابا، قومندان عمومی حرکت انقلاب اسلامی در این ولسوالی، در دوران حکومت مجددی و ربانی، والی ولایت غزنی شد. او پس از رسیدن پای طالبان به این ولایت، به آنها تسلیم گردید و از ولایت عزل گردید. اما بعد از سقوط طالبان باز هم برای مدت کمی والی غزنی بود. قاری بابا مدتی بعد از برکناری از ولایت غزنی در صدد برآمد که ملیشه دولتی در میان قوم اندر - در ولسوالی اندر و سایر ولسوالی های ولایت غزنی و حتی ولایت پکتیکا - را سازماندهی نماید. اما در جریان این تلاش ها توسط طالبان به قتل رسید. در ولسوالی اندر، اشخاصی مثل فیضان و مامور جبار شلگری، قبلا از جمله قومندان های حزب اسلامی گلبدین بوده و جبهات اندر و شلگری این حزب را تحت فرمان داشتند. فیضان چند سال قبل، در زمان همین رژیم دست نشانده کنونی، مدتی والی غزنی بود و مامور جبار شلگری نیز در دوره قبلی پارلمان رژیم پوشالی وکیل پارلمان مذکور. این دو شخص از یک طرف دولتی هستند و از طرف دیگر مناسبات خوبی با حاجی اسد الله خالد دارند. فیضان نیز دو ماه قبل از طرف طالبان مورد سوء قصد قرار گرفت، اما جان سالم بدر برد. حاجی اسد الله خالد از ولسوالی ناوه ولایت غزنی است و قبلا مربوط به اتحاد اسلامی سیاف بوده است. این شخص پس از برطرفی قاری بابا از ولایت غزنی، در اوایل رژیم پوشالی، والی ولایت غزنی گردید و برای مدت نسبتا زیادی در این پست باقی ماند. سپس بحیث والی ولایت قندهار و پس از آن بحیث آمر زون جنوب - که ولایات قندهار، زابل، ارزگان و هلمند را در بر می گیرد - منصوب گردید. پس از آن ارتقای بیشتری یافت و به کابینه رژیم راه یافت. اکنون مدتی است که بحیث رئیس امنیت رژیم کار می نماید. این شخص که گفته می شود یکی از سرباندهای مهم قاچاق مواد مخدر است، یکی از مهره های استخباراتی مهم امپریالیست

ها را تشکیل دهد. در نتیجه فعلا برنامه تشکیل حربکی در این قریه جات فسخ گردیده است.

گرچه قومندان تعیین شده حربکی در قریه جات هزاره نشین ولسوالی قره باغ، با میانجیگری دو نفر از منتقدین پشتون و هزاره این ولسوالی، که از جمله "چهار کلاه" های معامله گر بوده و همزمان هم با طالبان تماس دارند و هم با رژیم پوشالی سر و سری دارند، با قومندان کوچی ها به مذاکره نشست و با دادن رشوه به او، با هم به سازش رسیدند، اما این حرکت بیشتر از پیش برایش مضر واقع شده و عامل دیگری برای ناکامی اش گردید. از طرف دیگر قومندان کوچی ها، بنام ملا امرالدین، که از قبل در میان اهالی ولسوالی وسیعا متهم به داشتن روابطی با رژیم پوشالی بود، بیشتر از پیش بدنام گردید. گفته می شود که او در بدل سازش و تبانی با قومندان تعیین شده حربکی در قریه جات هزاره نشین ولسوالی، به تعداد شش میل تفنگ رشوه فوری و شش میل تفنگ دیگر رشوه وعده داده شده گی گرفته است. همچنان قومندان حربکی ها به او وعده سپرده که در صورت تشکیل حربکی در آینده مهمات نیز بالایش خواهد فروخت.

ملا امرالدین و گروهش در همنوایی با طالبان قرار دارند، اما مسئولین طالبان در ولسوالی ادعا دارند که ملا امرالدین و گروهش به امارت اسلامی مربوط نیستند و صرفا در سطح محلی با طالبان همنوایی دارند، آنها می گویند که تا حال هیچ یک از افراد ملا امرالدین توسط طالبان آموزش نظامی ندیده است. ملا امرالدین قبلا مربوط به محاذ ملی پیر سید احمد گیلانی بود و چون او و افراد وابسته اش، همه از مریدان وفادار خانواده پیر سید احمد گیلانی هستند، اهالی محل وسیعا شک دارند که آنها هنوز هم با پیر سید احمد گیلانی و افراد خانواده اش در تماس و ارتباط نزدیک قرار داشته و از این طریق با رژیم پوشالی پیوند دارند.

حاجی اسدالله خالد بلافاصله بعد از شروع شورش علیه طالبان در ولسوالی اندر، به جلب و جذب افراد در مرکز ولایت شروع کرد و فیضان مستقیما به فرمانده جنگ مبدل گردید. تبلیغات مطبوعاتی از طرف رژیم وسیعا شروع گردید و "شورشیان" با مدرن ترین سلاح های جنگی مجهز گردیدند. اما خود مردم منطقه وسیعا از یکجا شدن با این نیرو خود داری کردند. از آنجاییکه این حرکت از همان ابتدا یک حرکت وابسته به رژیم بود و بر علاوه نمی توانست چیز بهتری از طالبان باشد، صرفا در سطح چند قریه محدود باقی ماند و نتوانست گسترش پیدا نماید.

انگیزه این شورش مخالفت علیه مسدود شدن مکاتب توسط طالبان در این منطقه بود. قبل برین، روابط حزب اسلامی گلبدین در تعداد نسبتا زیادی از ولسوالی های ولایت غزنی در برنامه های همبستگی ملی که یکی از برنامه های مهم وزارت انکشاف دهات رژیم است، خود را سازماندهی کرده بودند. بدون شک طالبان نه تنها به مسدود کردن مکاتب دخترانه بلکه مسدود کردن مکاتب پسرانه نیز در منطقه دست زده بودند و اهالی منطقه از نبود مکتب در منطقه سخت رنج می بردند. چنانچه بعضی از خانواده های اهالی این منطقه، فرزندان شانرا برای تحصیل به شهر غزنی انتقال داده اند و به همین خاطر حتی از منطقه بیرون شده اند. ولی حرکت فعلی ضد طالبان از همان ابتدا یک حرکت مستقل و جدا از رژیم دست نشانده نبوده است. این حرکت از طرف رژیم هماهنگ گردیده و از همان ابتدا اداره به اصطلاح امنیت ملی ولایت غزنی در تجهیز و مسلح ساختن افراد شامل در این حرکت دست داشته است. قبل از آغاز شورش علیه طالبان در ولسوالی اندر، دفتر حزب اسلامی در ولایت غزنی رسما توسط رژیم افتتاح گردید و برای مردم "مژده" داده شد که به زودی "قیام" ضد طالبان تحت رهبری فیضان، مامور جبار شلگری و ملا عبدالقیوم شروع می شود.

فیضان و مامور جبار شلگری توانستند شورش تحت رهبری شان علیه طالبان را در ولسوالی اندر شروع نمایند، ولی ملا عبدالقیوم تا حال نتوانسته است در ولسوالی خودش (قره باغ) این کار را انجام دهد. به همین جهت در ولسوالی قره باغ رژیم ناچار شد، تقریبا از همان ابتدا و همزمان با آغاز شورش علیه طالبان در ولسوالی اندر، آشکارا برای تشکیل پولیس محلی (حربکی) به تقلا بپردازد. اما این تقلا ها نیز فقط در قریه جات پشتون نشین این ولسوالی تا حد معینی نتیجه داد و یک گروپ کمتر از چهل نفر از پولیس محلی (حربکی) درین قریه جات تشکیل گردید. جالب این است که رژیم نتوانست برای این گروپ حربکی از میان اهالی خود ولسوالی، یک قومندان پیدا نماید و قومندان آن را از ولایت قندوز وارد کرده است.

اما در بخش قریه جات هزاره نشین ولسوالی قره باغ، قومندان حربکی ها که از میان اهالی محلی تعیین گردیده بود، اصلا قادر نگردید که در مواجهه با عکس العمل قومی اهالی قریه جات متذکره علیه حربکی سازی، به دلیل نفرت آنها از بی بندوباری حربکی ها، حتی یک گروپ کوچک از حربکی

سپس فیضان و حاجی اسدالله خالد به جلب و جذب نیروی هزارگی دست زدند. حاجی اسد الله خالد و معاون اسبق او حیدری کلک، که از ولسوالی ناهور ولایت غزنی است و قبلاً مربوط به "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" - یک نیروی وابسته به جمهوری اسلامی ایران - بوده است، توانستند یک تعداد از افراد وابسته خویش را به منطقه اعزام نمایند. در واقع آنها از تضاد ملیتی هزاره ها و پشتون ها سوء استفاده نموده و نیروی ایله چار هزارگی را علیه طالبان بسیج نمودند. هم اکنون تقریباً تمامی محافظین فیضان را افراد مربوط به حیدری کلک تشکیل می دهند. علاوه بر تعداد زیادی از افراد مربوط به حیدری کلک، تحت نام پولیس محلی به منطقه اندر اعزام شده اند. این افراد اصلاً از محل نبوده و به ولسوالی ناهور که شمالی ترین ولسوالی ولایت غزنی و در اصل یک ولسوالی هزاره نشین است تعلق دارند، در حالیکه ولسوالی اندر در جنوب ولایت غزنی واقع است و در اصل یک ولسوالی پشتون نشین است.

مرتبط با حرکت آغاز شده در ولسوالی اندر، افراد سابقه حزب اسلامی می خواستند شورش های مشابه را در ولسوالی های مقر و قره باغ نیز شروع نمایند. آنها در ابتدا با فرستادن بعضی از افراد شان به این مناطق، کار شان را شروع کردند. ولی از آنجاییکه این حرکت از همان ابتدا در وابستگی به رژیم و اشغالگران شروع شد، تمامی این افراد خواستند این کار را یک منبع در آمد برای شان بسازند. آنها لیست های طویل ساختگی از افراد به اصطلاح قیام کننده و یا آماده قیام را به اشغالگران و رژیم دست نشانده تحویل داده و سوء استفاده های پولی وسیعی به عمل آوردند، تا جاییکه افراد شورشی و یا آماده به شورش بار بار از نرسیدن "کمک" بدست شان شکایت سر داده و این شکایت ها به "اخبار سرچوک" مبدل گردید.

بدینسان، این حرکت نه تنها در ولسوالی های دیگر ولایت الگو قرار نگرفت، بلکه افرادی که ابتدا به ولسوالی اندر رفته بودند نیز به صورت پراکنده از این ولسوالی خارج گردیدند. فعلاً تقریباً تمامی قریه جات تحت کنترل "شورشیان" قبلی ضد طالبان و همچنان بازار کنسرف، از طرف پولیس محلی اداره می شود. همچنان حرکت های بعدی در ولسوالی های دیگر ولایت نیز به ناکامی انجامیده است. فیضان در گفتگوهایش با اهالی محل و منطقه و حتی ولایت، به سختی نسبت به رژیم اظهار ناراحتی می کند و می گوید که رژیم با آنها "ناجوانی" کرده و آنها را به "میدان" مانده است. درینجا لازم است در مورد نقش لطف الله کامران در حوادث ولسوالی اندر روشنی انداخته شود. لطف الله کامران یک

محصل انجیری پوهنتون ننگرهار می باشد و فامیلش با حزب اسلامی رابطه دارد. این جوان به تشویق فیضان قومنده یک گروپ را به عهده گرفته بود. کامران در خود ولسوالی اندر چندان مطرح نیست، ولی به دلیل اینکه یک یک فرد تحصیل کرده است و می توانست در سطح مطبوعات موثر باشد، علم شد تا نشان داده شود که شروع "قیام" به خاطر به آتش کشیده شدن و مسدود شدن مکاتب بوده است و رهبری جنگ را نیز یک محصل بر عهده دارد. به این ترتیب لطف الله کامران که صرفاً یک گروپ چند نفره جوانان تحصیل کرده را رهبری می کرد، در سطح مطبوعات عمداً بزرگساز می گردید تا نشان داده شود که حرکت ولسوالی اندر تحت رهبری تحصیل یافتگان آن منطقه قرار دارد. البته روشن است که اینگونه جوانان شدیداً تمایل دارند که مکاتب و معارف در منطقه رشد نماید، چنانچه به کوشش شخص نامبرده لیسه کنسرف دوباره اعمار گردیده است. ولی گروپ لطف الله کامران فعلاً پراکنده شده و افراد وابسته به آن از منطقه خارج شده اند. گفته می شود که خود کامران نیز دوباره به پوهنتون ننگرهار رفته است تا به تحصیلاتش ادامه دهد. فعلاً میان آنانی که از رژیم کنار مانده اند و آنانی که "قیام" را واقعا به انگیزه قیام شروع نموده بودند و تعداد شان خیلی کم است، یک نوع سازش به وجود آمده است. قریه جاتی که این افراد در آنها مسلحانه حضور دارند، فعلاً در اصل تحت اداره نیروهای پولیس محلی (حربکی) قرار دارد که در پهلوی شان نیروهای "پولیس ملی" و "امنیت ملی" رژیم نیز در منطقه جابجا شده اند. چون نیروهای طالبان در منطقه سخت زیر فشار قرار دارند، شاید به نظر آنها بهتر باشد تا حد اقل یک بخش از این نیروها را که گویا کمی غیر دولتی تر هستند خنثی نمایند. از طرف دیگر، تمامی افراد کنار مانده از رژیم به علت عدم دریافت "کمک خوب" از رژیم شکایت دارند و انتظار دارند که رژیم برای آنها امکانات بهتر فراهم نماید. به همین دلیل آنها فعلاً به شکلی از اشکال با هر دو طرف، هم دولت و هم طالبان، در معامله اند. در بهار سال آینده هر طرف که قوت بیشتر پیدا نماید، احتمالاً این افراد به همان طرف خواهند غلتید. طالبان نیز فعلاً به صورت عمدی فقط پولیس محلی (حربکی) را هدف عمده خویش قرار داده و با بقیه چندان کار ندارند. در این اواخر تبلیغات مطبوعاتی دوباره به نفع این حرکت شروع شده است تا گویا بتوانند در فصل زمستان از نبود و یا ضعف نیروی طالبان در منطقه استفاده نموده و تجربه سال گذشته را تکرار نمایند. ولی از قرار معلوم، طالبان نیز

تجربه سال گذشته را در نظر گرفته و تا حال منطقه را ترک نکرده اند. البته ممکن است این تبلیغات بخاطر چیدن یک دام برای نیروهای طالبان برافه افتاده باشد، تا آنها در محلات و مناطق یخبندان ولایت غزنی باقی بمانند و در فصل زمستان که امکان تحرک وسیع نظامی از گروپ های شان سلب می گردد، توسط طیارات اشغالگران و گروپ های جنگی ویژه آنها و رژیم پوشالی به آسانی مورد هدف قرار بگیرند. کسانی که داستان ساختگی "قیام مردمی" علیه طالبان در ولسوالی اندر را سرهمبندی کرده و رهبری نمودند، برای آرایش این حرکت ضد ملی و ضد مردمی شان، حتی زنان را نیز روی صحنه های تبلیغاتی رسانه های وابسته به منابع اشغالگران امپریالیست آوردند تا گویا نشان دهند که زنان نیز در حرکت شان نقش دارند. شکی وجود ندارد که طالبان در مناطق تحت کنترل شان، مکاتب دخترانه را کلا مسدود نموده اند و سایر قیودات بالای زنان را نیز سخت و شدید نموده اند. اشغالگران و رژیم پوشالی، این سیاست نادرست و غیر اصولی طالبان را بهانه قرار داده و برای زنان و دختران افغانستان اشک تمساح می ریزند و اشغالگری و وطنفروشی شان را تحت ماسک مبارزه برای حقوق زنان پنهان می نمایند. وقتی این سیاست دروغین دفاع از حقوق زنان با سیاست اخوانی حزب اسلامی در مورد زنان با هم

در یک التقاط مضحک قرار بگیرد، واضح است که اگر چیز بدتری از سیاست طالبان در مورد زنان نباشد، به هیچوجه بهتر از آن نخواهد بود. با توجه به چنین وضعی، زنان کلا از جریان حوادث جاری در ولسوالی اندر در طول سال جاری برکنار مانده اند. دارودسته "فیضان" در طول ماه های گذشته صرفا قادر شده اند یکی دوبار چند چهره زنانه وابسته به خود شان را در مطبوعات نمایش دهند و به این ترتیب سعی نمایند ذهنیت های مساعدی برای حرکت شان در میان زنان و مردان طرفدار حقوق زنان به وجود بیاورند. در اخیر این گزارش از تمامی شخصیت ها و نیروهای مبارز ملی و مردمی جدا تقاضا دارم که در مورد هر حادثه ای، حد اقل حوادث مهم و پر سروصدا، ارزیابی و تحلیل شان را روی برنامه های تبلیغاتی فریبنده رسانه های خبری وابسته به تمویل کنندگان اشغالگر امپریالیست و مزدوران ارتجاعی خارجی و داخلی آنها استوار نسازند. آنها باید همیشه توجه داشته باشند که وظیفه اصلی این رسانه ها، ذهنیت سازی به نفع اشغالگران و رژیم پوشالی است. پس بر آنها لازم است که خود مستقلانه به تحقیق و ارزیابی در مورد حوادث بپردازند و سپس بر مبنای همین تحلیل و ارزیابی مستقل شان به نتیجه گیری پرداخته و موضعگیری نمایند.

دستی که نان می دزدد، نمی تواند آزادی ببخشد

توفان

ستمگران سیاسی و فرهنگی باشد، آزادی از آن رخت برمی بندد. قول معروفیست که می گوید: "کسی که نان می دهد، فرمان نیز می دهد." و این بدین معناست که «مالک می تواند اعمال حاکمیت کند و حاکم می تواند به صورت مالک عمل نماید.» در سطح جهان امپریالیستها کوشش بر آن دارند تا در دانشگاه ها و مجالس مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در اذهان جهانیان این را نهادینه کنند که: «نهادهای پایدار و به خصوص نهادهای اقتصاد و سیاست رابطه ای ناگسستنی باهم ندارند و می توان آنها را بریده و گسسته از هم مطالعه کرد و این طرز تفکر ها نه تنها در مورد پدیده های اجتماعی صادق است بلکه در مورد همه پدیده ها می تواند صادق باشد.» در حالیکه برعکس نمی توانیم فرهنگ، سیاست و اقتصاد (و همین طور دیگر پدیده ها را) بریده از هم مطالعه کنیم و جدا دانستن سیاست و فرهنگ از اقتصاد، به عنوان زمینه های مستقل و جدا از یکدیگر، ترفند اجتماعی سیاسی در نظام هایی است که در آنها یک «اقلیت» بر منابع، ثروتهای طبیعی

اگر به جوامع بشری به صورت عمیق نگرسته شود، فهمیده می شود که انسان ها همواره در پی رفع فقر و بیچارگی و کسب نان و استقلال بوده و هستند؛ اما بعضی ها می کوشند تا با غارتگری ها و چپاولگری ها دیگران را از نان و استقلال محروم کنند. نان و استقلال دو روی یک سکه اند که نمی توان آن را جدا از هم تصور کرد. رابطه ای که میان این دو پدیده وجود دارد، باعث شکلهای بسیاری از پدیده های دیگر می شود؛ مانند رابطه اقتصاد و سیاست، رابطه مالکیت و حاکمیت، رابطه وابستگی و غیر وابستگی، رابطه توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی و غیره. در همه حالات و در همه جوامع، چه در گذشته و چه اکنون، نمی توان انکار کرد که فقر، سخت ترین خشونت، مخوف ترین استبداد و زشت ترین شکل حالت اجتماعی است و فرد، گروه و طبقه ای که با دزدیدن از نان توده های مردم، قصد جان آنان را می کند نمی تواند از حضور مردم در عرصه فرهنگ و سیاست و از وجود آزادی در جامعه سخن بگوید. در جامعه ای که از نان مردم دزدیده شود و جان مردم در خطر استعمار کننده گان اقتصادی و

بدون توجه به سابقه تاریخی پیوستگی توسعه و توسعه نیافتگی نمی توان توسعه را تعریف کرد. انکار حقایق تاریخی، انکار علم و دانش و مبتنی بر برخورد سطحی با اقتصاد و تاریخ است. آنچه در افغانستان گذشته و می گذرد خیلی ها متفاوت از آنچه هست که مثلا در جاپان رخ داده است. افغانستان در طول دهه های متمادی در حالت فیودالی و نیمه فیودالی- مستعمره یا نیمه مستعمره بسر برده است در حالیکه جاپان يك کشور امپریالیستی است و این دو سرزمین هم از لحاظ اقتصادی- سیاسی و هم از لحاظ فرماسیون های اجتماعی متفاوت است. افغانستان همواره مورد تاخت و تاز کشورهای امپریالیستی بوده و هست، در حالیکه جاپان یکی از کشورهای غارتگر و اشغالگر تاریخ بوده و هست. رشد سرمایه داری در جاپان به سبب آن ممکن شد که این کشور تحت سلطه نفوذ دول بزرگ استعماری اروپایی قرار نداشت و در نتیجه توانست مراحل اولیه رشد سرمایه داری را بدون حضور کالا و سرمایه خارجی بگذراند. استعمار سرمایه داری جاپان با غارت و کشتار مردم کوریا و چین پا و جان گرفت و موجب شد که جاپان در زمره کشورهای امپریالیستی- استعماری بزرگ درآید. فجایع ارتش جاپان در کوریا و چین هنوز زبانزد مردم این منطقه است. کشورهای توسعه یافته و پیشرفته امروزی، به طور عمده کشورهای امپریالیستی- استعماری ای اند که با غارت میلیون ها انسان در هفتصد سال گذشته توانسته اند بار خود را ببندند و امروز هم با به کار بردن زور و غارت میلیون ها انسان در مستعمرات و نیمه مستعمرات خود به پیشرفت های علمی و فنی و اقتصادی خود ادامه می دهند. اما افغانستان سرزمینی است که امنیت فردی و اجتماعی در آن تضمین شده نیست. درین کشور امید به زندگی، توسعه و رشد فکری، سیاسی و اقتصادی، تحرك اجتماعی و اعتماد اجتماعی میان مردم در میزان پایینی قرار دارد. در افغانستان طبقات فیودال کمپرادور و بورژواکمپرادور به همکاری امپریالیزم خونخوار به تجاوز و چپاول دستاورد های تولیدی، اقتصادی و فرهنگی توده های زحمتکش ادامه می دهند. استعمارگران خارجی و دست نشانگان داخلی شان هم نان و هم استقلال مردم را مشترکا به غارت می برند و مالکیت و حاکمیت را بصورت توأم در دست دارند. اینها نان می دزدند و آزادی را می کشند. دولتی که خود گداست، چگونه جامعه را از گدایی بیرون کند؟ دولتی که خود پوشالی است، چگونه به جامعه و مردم کشور آزادی ببخشد، دولتی که خود معتقد به هیچ ارزشی نیست، چگونه می تواند در این دیار دموکراسی را ترویج نماید؟! پس دولت مزدور دولتی است در بند و گدایی است در خیابان و از گدای دست و پا بسته در خیابان هیچ امید مثبتی نمیتوان داشت. تا زمانی که طبقات استثمار وابسته به استعمار بر کشوری مستولی باشد نظام آن کشور، نظام وابسته و پوشالی می ماند و توسعه ای که صورت می گیرد يك توسعه وابسته است. استعمار امپریالیستی و طبقات استثمارگر وابسته به استعمار، موانع اصلی توسعه اقتصادی- سیاسی و فرهنگی در کشورهای عقب نگه داشته شده

سرمایه ها و ثروتهای اجتماعی و حاصل کار و تلاش اکثریت که کار می کنند و زحمت می کشند، حاکمیت و مالکیت دارند. حاکمیت و مالکیت چه از نظر محتوای اجتماعی- اقتصادی و چه از نظر تاریخی دو مقوله جدا از یکدیگر نیستند و در بسیاری موارد يك وحدت را می سازند. موارد بسیاری را می توان نشان داد که مراد از حاکمیت و کوشش برای بدست آوردن حاکمیت در يك جامعه، برقراری مالکیت بر ارزشها، ثروتها و سرمایه هاست؛ و باز می توان موارد بسیاری را نشان داد که مالکیت به عنوان ابزاری برای استقرار و حافظ حاکمیت به کار رفته است. چنانچه در افغانستان ما شاهد حکومت مافیایی ای هستیم که اکثریت شان را بورژواکمپرادوران و فیودال کمپرادوران تشکیل می دهند و اینها هم حاکمیت دارند و هم مالکیت. هدف اینها از تلاش برای حفظ مالکیت و حاکمیت این است که مبادا حاکمیت اکثریت جامعه در زمینه ها و ابعاد مختلف زندگی شیوع یافته و بلاخره دست اقلیت حاکم را کوتاه کنند و خود شان بر اریکه قدرت، حاکمیت و مالکیت تکیه زنند. در جامعه مستعمره همان طوری که "حاکمیت داخلی" حالت دست نشانگی دارد، طبقاتی نیز شکل می گیرند که حافظ و نگهدار حاکمیت و سلطه استثمارگران و استثمارگران امپریالیست هستند. به درستی می توان طبقه وابسته به استعمار سرمایه داری (بورژوا کمپرادوران) را بخشی از استعمار امپریالیستی قلمداد نمود؛ زیرا به همان اندازه ای که این طبقه نسبت به منافع توده ها نا آشنا شنا و بیگانه است، نسبت به منافع امپریالیست ها و اربابانشان آشنا و خودیست. استعمار (خارجی) را امپریالیست ها بر عهده دارند و استثمار (داخلی) را بورژواکمپرادوران و فیودالان. این دوگانگی (استعمار خارجی و استثمار داخلی) تبدیل به یگانگی می شود و اشغالگران خارجی یکجا با "حاکمیت داخلی" دست نشانده، سازمان سلطه مشترکی را میسازند که همزمان سلطه اشغالگرانه و استثمارگرانه را اعمال می نماید. مرزهای توسعه وابسته، منافع مشترک دول استعماری و طبقه حاکم است. آنچه که به نام توسعه در کشورهای پوشالی عنوان شده و یا انجام می گیرد، توسعه وابسته است و تا زمانیکه وابستگی باشد، از توسعه به معنای رشد اقتصادی و فرهنگی، بالا رفتن سطح زندگی مردم، به دست آوردن استقلال اقتصادی- سیاسی و فرهنگی، احیای شخصیت انسانی و بلاخره رفع بلاي ظلم و فقر و رفع شر سلطه اقلیت غارتگر و دزدان خانگی نمی توان سخن گفت؛ زیرا توسعه وابسته به دو مرز منافع اقتصادی و سلطه سیاسی و فرهنگی کشورهای امپریالیستی استعماری متوقف می شود و تابعی است از متغیر رشد این کشورها و در خدمت توسعه آنان. برای ارائه پاسخ روشن به این سوال که چرا افغانستان عقبمانده و فقیر است، باید دو بعد قضیه را بررسی کرد؛ یکی توسعه و عدم توسعه با در نظر داشت سابقه تاریخی و دیگری وضعیت اقتصادی سیاسی و فرهنگی کنونی. ما نمی توانیم پدیده ای را بدون در نظر داشت تضادهای نهفته در آن و سیر تکاملی آن، بصورت علمی و دقیق بررسی کنیم.

یکپارچگی بتوانیم سلطه و حاکمیت دشمنان خلق های افغانستان (امپریالیسم و ارتجاع) را براندازیم و یک کشور آزاد، آباد، ملی، مردمی و انقلابی داشته باشیم. این مسیری است که در شرایط فعلی عمدتاً از مسیر مقاومت همه جانبه علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان می گذرد.

تا زنده هستیم

پوینده هستیم

سر می دهیم، اما

سنگر نمی دهیم.

به امید روز پیروزی!

هستند. تا زمانیکه افراد جامعه برای کسب استقلال سیاسی - اقتصادی و فرهنگی و رفع بلاي استعمار، استثمار، ظلم، فقر و نابسامانی های اجتماعی دست به مبارزه نزنند، روی خوشبختی و استقلال و آزادی حقیقی را نخواهند دید. همه افراد جامعه در قبال حق حیات و حق حرمت فردی و اجتماعی شان مسوول هستند؛ اما حق حیات و حق حرمت فرد زمانی حفظ می شود که حق حیات و حرمت جامعه نیز صیانت شود. همچنین زمانی از حق حیات و حرمت جامعه صیانت شده می تواند که حق حیات و حرمت فرد هم محفوظ باشد. افغانستان کنونی کشوری است که نه در آن حق حیات و حرمت جامعه تضمین است و نه هم حق حیات و حرمت فرد. ما باید برای رفع ظلم و بیدادگری، غارت و چپاولگری، فقر و بیکاری و کسب استقلال سیاسی و اقتصادی حقیقی و نان دزدیده شده مان دست از مبارزه خستگی ناپذیر نکشیم و همواره در حد توان مان برای قدرتمند سازی مردمان ستمدیده این دیار و جهان از هیچ نوع مبارزه ای دریغ نورزیم؛ تا باشد که با اتحاد و

منبع: دسته هشت مارچ زنان افغانستان

امپریالیزم حامی ستم جنسی است

نیسان

امروز سیستم جهانی سرمایه داری یعنی امپریالیزم حامی این ستم میباشد و در جهت تحمیل هرچه بیشتر آن تلاش می کند. به همین منظور در هر جامعه و به خصوص جوامع مستعمره - نیمه فیودال و یا نیمه مستعمره - نیمه فیودال امپریالیستها از جنایتکارترین اشخاص و نیروهای حامی ستم بر زنان حمایت می نمایند، زیرا حفظ و بقای امپریالیزم در گروی بقای طبقات و ستم طبقاتی، که مولد ستم جنسی و... است، و همچنان بقای ستم طبقاتی میباشد.

ستم جنسی امروز در تمام عرصه های جامعه ما یعنی اقتصاد، سیاست و فرهنگ جلوه گر بوده و بر زنان تحمیل می گردید.

در جامعه اشغال شده افغانستان زنان در عرصه اقتصادی حق داد و ستد ندارند، زیرا زنان حق مالکیت ندارند و خود زنان در زمره مالکیت مردان محسوب میشوند، بناءً مالکیت زنان نیز متعلق به مردان است. هرگاه در بخش تجارت زنان به اصطلاح تجارت پیشه ای هم بکار مشغول باشند باز هم زیر رهبری و سرپرستی شوهران شان کار می کنند و در موقعیت فرودست قرار دارند.

در سیاست که بیان فشرده اقتصاد است، جامعه مرد سالار

در جوامع طبقاتی علاوه از استثمار و ستم طبقاتی، ستم های دیگری از قبیل ستم جنسی، ملی و سائر انواع ستم وجود دارد که همه ریشه در مناسبات تولیدی استثمارگرانه طبقاتی داشته و در پیوند با استثمار طبقاتی و تحت تاثیر آن قرار دارد و به نوبه خود بر آن تاثیر می گذارد. به همین جهت حل ستم های اجتماعی مهمی از قبیل ستم جنسی و ستم ملیتی را نباید مطلقاً به حل تضاد طبقاتی موکول نمود، بلکه باید در کنار تضاد طبقاتی به آنها هم عطف توجه نمود.

با به میان آمدن مالکیت خصوصی، نه تنها جامعه به طبقات استثمارگر و تحت استثمار تقسیم گردیده و مبارزه بین این طبقات به شکل مبارزه طبقاتی متبازر گردید، بلکه انواع دیگر ستم ها و مبارزه علیه آنها نیز به وجود آمد

هم اکنون پا به پای ستم طبقاتی، ستم جنسی به شدیدترین وجه از طرف سیستم مردسالار بالای زنان اعمال گردیده و میگردد. این ستم با ستم طبقاتی پیوند ناگسستنی دارد. همانطوریکه این ستم از ستم طبقاتی ناشی می شود با ستم امپریالیستی نیز گره خورده است. امروز زنان که نصف نفوس جامعه را احتوا می کند به شدیدترین وجه از این ستم رنج میبرند، در شرایط کنونی جامعه ای را نمیتوان یافت که عاری از این ستم باشد.

با زنان برخورد شوونیستی دارد. تا آنجاییکه حاکمان مرد سالار در توان دارند میکوشند که از ورود زنان در عرصه سیاسی و به خصوص سیاست انقلابی جلوگیری نمایند. اگر امروز چند زن بطور نمایی به چوکی های بلند دولتی از طرف امپریالیستها بالا کشیده شده اند به معنی آن نیست که امپریالیستها و مرتجعین خواهان کشیدن زنان در عرصه سیاسی اند. حتی در پارلمان رژیم پوشالی نقش زنان هیچ است و کسی حرف آنها را نمی شنود. در بُعد فرهنگی در مورد زنان نیز شوونیسم جنسی اعمال میگردد. چون فرهنگ انعکاس دهنده اقتصاد و سیاست است. حضور زنان در عرصه های سینما، هنر و ادبیات کاملاً کم رنگ میباشد.

امروز در جامعه ما ستم جنسی به شکل فجیعی بر زنان اعمال میگردد. همانطوریکه بیان گردید این ستم در تمام عرصه های زندگی زنان به خوبی مشاهده می شود. امروز عده قلیلی از زنان که به خدمت امپریالیزم و ارتجاع درآمده اند، در تحمیل این ستم بالای زنان سهیم اند. آنها نیز در زمره ستمگران در کنار مردان ستمگر قرار گرفته اند و بر زنان ستم روا میدارند و آگاهانه در خدمت مناسبات فرتوت اشغالگرانه مرد سالار قرار گرفته اند.

در افغانستان اشغال شده، زنان در حصار خانه های شان محصور اند. وظیفه زنان تولید بچه و کار در خانه است. کاریکه زنان در خانه انجام میدهند، جزء عایدات خانواده به حساب نمی آید. این کار بدون مزد بوده و در حقیقت امر وظیفه و مسئولیت رایگان زنان محسوب میگردد.

در افغانستان اشغال شده و مرد سالار، عده قلیلی از زنان در کارهای اجتماعی مانند کشمش پایی، کرک پایی، پشم پایی، قالین بافی و... کشیده شده اند و به شدیدترین وجه مورد استثمار قرار میگیرند. مزد این زنان تقریباً یک سوم و حتی یک چهارم مزد مردان است. عده ای از زنان در دهات دوشادوش مردان علاوه بر کار خانه داری به زراعت نیز مصروف اند. این زنان در بدل این کار اصلاً مزدی دریافت نمی کنند، زیرا که زنان ملکیت مردان محسوب می شوند.

زنان نصف مردان میراث می برند، اما در اکثریت مناطق کشور زنان اصلاً در میراث سهیم نیستند. زنان در زندگی زناشویی نیز حق تعیین سرنوشت ندارند.

در جوامع پیشرفته سرمایه داری گرچه زنان حق انتخاب

شدن و انتخاب کردن را دارند و حق دارند که مطابق میل خویش تشکیل خانواده بدهند، اما باز هم از ستم جنسی رنج میبرند. گرچه ستم جنسی در آن جوامع به اندازه جامعه ما عمیق و گسترده نیست، اما اساساً وجود دارد و زنان مورد سوء استفاده های جنسی قرار گرفته و میگیرند. یکی دیگر از ستم هایی که بالای زنان اعمال میگردد، در مورد دستمزد آنها است. سرمایه داری که زنان را به کارهای اجتماعی کشانده است در مورد دستمزد شان نسبت به مردان تبعیض اعمال می دارد، یعنی هیچگاه در مقابل کار مساوی حقوق مساوی به آنها داده نمی شود.

سرمایه داری که زنان را به کارهای اجتماعی کشانده است، بخاطر مستقل ساختن و یا آزاد ساختن زنان از قید اسارت نیست، بلکه بخاطر بدست آوردن نیروی کار ارزانتر میباشد.

در ضمن جوامع سرمایه داری، زنان را عملاً به اشیای قابل خرید و فروش تبدیل کرده است. در این جوامع زنان را به تن فروشی و ادار می سازند. سازمانده اصلی این فحشا در سطح جهان مردان اند و از این طریق میلیارد ها دالر به جیب سرمایه داران میریزد. سرمایه داری با تمام بی شرمی فحشایی را که بخاطر کسب سود براه انداخته است، بنام «صنعت سکس» یاد می کند. طوریکه دیده می شود این «صنعت» روز به روز رونق بیشتر پیدا می کند و با گذشت هر روز زنان بیشتر وارد این بازار می شوند. این «صنعت» حتی در کشورهای عقب نگهداشته شده نمایندگی های زیادی برای خرید و معامله دختران جوان دارند و سالانه هزاران دختر جوان را وارد این بازار می نمایند. لذا ستم جنسی بصورت نیرومند و گسترده ای با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی گره خورده است. تا زمانی که ستم امپریالیستی و ستم طبقاتی محو نگردد، آزادی زنان امکان پذیر نیست.

زنان مبارز و انقلابی برای محو هرگونه ستم و بخصوص ستم جنسی باید بطور جدی و خستگی ناپذیر به مبارزه برخیزند و دوشادوش مردان انقلابی حرکت نمایند و تا زمان محو این ستم از پا نه ایستند.

به امید آرزویکه اشغالگران را از کشور بیرون رانده و رژیم پوشالی سرنگون شود.

ضمن تیریکی سالروز استرداد استقلال افغانستان از دست استعمار پیر انگلیس، نوشته ذیل را جهت ادای سهم خویش در محفل تجلیبیه امسال ارسال میداریم.

بیست و هشتم اسد، سالروز استرداد استقلال افغانستان تجدید پیمان ما با شهدا و جانبختگان راه استقلال و آزادی کشور است

کشور با مقاومت حماسی مردم این خطه مواجه گردید، از حمله دولت تانگهای چین در شمال افغانستان در قرن هفتم میلادی و به تعقیب آن حمله اعراب به افغانستان که با استبداد دولت های اموی و عباسی همراه بود، از مقاومت حماسی مردم در مقابل سلطه خارجی و فشارهای ارتجاعی طاهر پوشنگی، از حمله مغول در قرن سیزده و مبارزات برحق مردم خصوصا شهر طالقان که جانانه رزمیدند، از حمله امیر تیمور در قرن ۱۴ و ۱۵ میلادی بر افغانستان و سپس حمله انگلیس در ۷ اگست ۱۸۳۹ میلادی، که طی سه جنگ افغان - انگلیس نهایتا در سال ۱۹۱۹ منجر به استقلال افغانستان از دست استعمار پیر انگلیس گردید، از حمله سوسیال امپریالیستها به ششم جدی ۱۳۵۸ به افغانستان که این کشور را به مستعمره خویش بدل ساختند و سپس هجوم و لشکرکشی امپریالیستهای اشغالگر به سردمداری امپریالیزم امریکا در سال ۲۰۰۱ میلادی که بار دیگر افغانستان را به یک کشور مستعمره مبدل ساختند. اینچنین تاریخ پر فراز و نشیبی بخوبی میتواند مصائب جنگ اشغالگرانه را بیان نماید و بخوبی میتواند مبارزات آزادیخواهانه فرزندان این مرز و بوم را به تصویر بکشد.

تاریخ به عنوان شاهد و ملاکی که هیچ ابرقدرتی نتوانسته است در برابر رشادت ها و فداکاری های مردمان این خطه تاب آورد؛ میتواند به عنوان مدرکی برای نسل جوان که سرمایه های کشور ما هستند ارائه گردد.

مبارزات، رشادت ها و فداکاریهای نیاکان مان راه رهایی و آزادی را بر ما روشن تر از قبل نموده است. زیرا آنها در مقابل تجاوزات اشغالگرانه تورانیان، ایرانیان، یونانیان، اموی ها، عباسی ها، انگلیس ها و روس ها تا آخرین رمق حیات رزمیدند و هرگز تن به خفت و خواری و اسارت و ذلت نداده اند.

نود و سومین سالگرد استرداد استقلال افغانستان را در حالی تجلیل میکنیم که افغانستان به سرزمین پیمان های استراتژیک بدل گردیده است. پیمان های متعدد، یکی بعد از دیگری توسط شاه شجاع سوم (کرزی) به امضاء رسید و سند بردگی افغانستان تحت عنوان "پیمان استراتژیک افغانستان و امریکا" بار دیگر اسارت مستعمراتی همه جانبه نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را برای دو دهه دیگر در افغانستان رقم زد و نشان داد که اشغالگران امریکایی و متحدین بین المللی شان طبق یک برنامه دراز مدت بر افغانستان تجاوز کرده و این کشور را مورد اشغال و یورش نظامی شان قرار داده اند و به زودی و به آسانی ازین کشور بیرون نمیشوند مگر با جبر و اکراه که آن هم مستلزم یک مقاومت همه جانبه ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و خائنین ملی است.

تاریخ کشور ما به خوبی نشان دهنده آن است که مردمان دلیر و رزمنده و فرزندان آزادیخواه این خطه همیشه و همه وقت بخاطر کسب آزادی و رهایی خویش از دست اشغالگران، بهترین، پاکترین و صادق ترین فرزندان خویش را تقدیم نموده اند. فرزندان آزادیخواهی که دهلیزهای تاریخ کشور ما را با رشادت ها، دلیری ها، حماسه آفرینی ها و فداکاری های خویش، روشنائی ابدی بخشیدند.

افغانستان امروزی که یک کشور مستعمره - نیمه فئودال است، از ازمه های قدیم شاهد هجوم و لشکرکشی های اجانب و بیگانگان بوده است. از هجوم تورانیان و سپس چادرنشینان بعدی آسیای مرکزی در زمان های قدیم، از حمله کوروش در ۵۳۹ میلادی و سپس حمله کمبوزیا به این کشور، از حمله داریوش سوم که به دست والی باختریان کشته شد، از حمله اسکندر مقدونی که درین

اینک نوبت ماست هموطن!

درین برهه از تاریخ وظیفه تک تک ماست تا با شهیدان و جانبختگان راه استقلال و آزادی، بار بار تجدید عهد و پیمان نماییم و رسالت تاریخی خود را با برپائی مقاومت ملی، مردمی و انقلابی در برابر اشغالگران و خائنین ملی علم نماییم.

محفل تجلییه استرداد استقلال افغانستان را باید بخاطر زنده نگه داشتن تاریخ مبارزات و رشادت های مردمان غیور این خطه، بخاطر ادای مسئولیت مان در قبال کشور و مردمان کشور و بخاطر اینکه غرور متجاوزین و اشغالگران فعلی در هم شکسته شود تدویر نماییم.

نن ورخ، یو خل بیا هیواد د امریکایی خواکونو او د هغه د پلویانو، په سر کی انگریزی لښکرو، تر ښکیلاک لاندې

راغلی او زموږ څخه سیاسي، اقتصادي او فرهنگي آزادی اخیستل شوی ده. نو د هیواد ټولو وگړو، نارینه وو او ښځو ته لازم ده چې تریو واحدې رهبري لاندې را ټول شي او خپل هیواد د آزادی تر پولو پورې ورسوي. دا خل باید په دغه مبارزه کې ښځې پراخه او فعاله ونډه واخلي. نو موږ د هیواد د ټولو کړیدلو او مبارزو نارینه وو او ښځو څخه غوښتنه کوو چې په دغه مبارزه کې له موږ سره گډون وکړي ترڅو خپل تاریخی رسالت پر ځای کړي.

زنده باد استقلال!

زنده باد آزادی!

شگوفا باد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی!

۲۶ اسد ۱۳۹۱

سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی را تقبیح نموده

و مقاومت علیه اشغالگران کنونی را شگوفا سازیم

دست به تجاوز نظامی عریان زده و افغانستان را به تاریخ ششم جدی ۱۳۵۸ خورشیدی اشغال نمودند و ببرک کارمل (شاه شجاع دوم) را به مسند قدرت گماشتند.

تجاوز و قشون کشی سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان در ششم جدی ۱۳۵۸، باعث قتل و کشتار بیرحمانه توده های زحمتکش این دیار، ویرانی هزاران خانه و روستا، مهاجرت های گروهی، دستگیری و زندانی نمودن فرزندان صدیق وطن، زنده بگور نمودن نیروهای انقلابی و دموکرات و هزاران جنایت نابخشودنی دیگر گردید. ششم جدی ۱۳۵۸ خاطره ای تلخ، دردناک و فراموش ناشدنی در اذهان مردمان داغدار این سرزمین میباشد. اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیستهای شوروی از یک سوی مقاومت همه جانبه مردمی را دامن زد و از سوی دیگر به حدت رقابت بلوک غرب افزود و افغانستان را به کانون حادثترین تضاد جهانی بدل ساخت.

امپریالیستهای امریکائی سریعا وارد عمل گردیده و صبغت الله مجددی را از مدینه به پاکستان فرستاده و مقادیر عظیم کمکهای نظامی و مالی را به پاکستان سرازیر نمودند و به سازماندهی نیروهای ارتجاعی

هنگامیکه امپریالیزم نوحاسته روسیه توانست در اوسط دهه پنجاه میلادی قدرت سیاسی را در شوروی به دست گیرد، پس از اندک زمانی، اشتهايش برای رسیدن به آبهای گرم بحر هند و خلیج فارس ایران بیشتر و بیشتر گردید. روسها برای رسیدن به چنین مقصودی از ایجاد حزب وابسته به خود دریغ نورزیدند و با ایجاد حزب دموکراتیک "خلق" افغانستان اهداف شوم اشغالگرانه شان را به پیش بردند. کودتای خونین هفتم ثور ۱۳۵۷ روسها تحت رهبری جنرالهایشان به پیروزی رسید. با پیروز شدن مزدوران حلقه بگوش روسها، دستگیری و زندانی کردن عده کثیری از بهترین فرزندان این مرز و بوم آغاز یافت، و جنایات و ددمنشی رژیم ارتجاعی وابسته به امپریالیزم روسی روز به روز حدت یافت. آنها شبانه گروه گروه از فرزندان این خطه و نیروهای انقلابی و دموکرات این دیار را از زندان های مخوف شان بیرون کرده و زنده به گور نمودند. چنین عملکردهایی منجر گردید تا مردمان زحمتکش و ستمدیده این دیار در گوشه و کنار کشور دست به مقاومت زنند. به این دلیل نیروهای سوسیال امپریالیزم شوروی به منظور تحکیم موقعیت خود و سرپا نگه داشتن مزدوران شان به افغانستان،

وابسته بخود پرداختند. درین جنگ عربستان سعودی و کشورهای منطقه (پاکستان، ایران و چین) از نیروهای ارتجاعی پشتیبانی نموده و باندهای مرتجع را بر مقاومت توده ها حاکم ساختند. این جنگ یک دهه به طول انجامید و طی این مدت بیش از یک ونیم میلیون کشته و زخمی برجای گذاشت و باعث معلول شدن میلیونها هموطن دیگر گردید. امپریالیستهای امریکائی طی این مدت به نیروهای ارتجاعی وابسته به خود در افغانستان متکی نشده و تلاش ورزیدند تا نیروهای مختلف خارجی عمدتاً عرب که بعدها تشکیل القاعده از میان آنها شکل گرفت را پروراندند و در افغانستان مستقر سازند، تا در جنگ علیه رقیب شان (سوسیال امپریالیزم شوروی) به کار گرفته شوند.

با سقوط رژیم وابسته به سوسیال امپریالیستهای شوروی تحت رهبری داکتر نجیب الله در سال ۱۳۷۱ خورشیدی قدرت های امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی منطقه تلاش میورزیدند تا با دادن پول و سلاح به باندهای وابسته خویش هرچه بیشتر به آتش جنگ داخلی دامن بزنند. جنگهای وحشیانه ارتجاعی داخلی زمینه ساز تجاوز نظامی امپریالیستهای غربی به رهبری امپریالیزم امریکا به افغانستان گردید. در نتیجه تحمیل این جنگهای امپریالیستهای روسی، مرتجعین جهادی، طالبی، و امپریالیستهای امریکائی بر مردمان افغانستان، یکی پس از دیگری در طول یک ربع قرن بافت اجتماعی جامعه را قویاً از هم گسیخت. بی سر و سامانی و آشفتگی اقتصادی تا مرز انهدام سوق داده شد، فروپاشی سیاسی تمام نهادهای کشوری و لشکری را در بر گرفت، فقر و فلاکت توده ها و زحمتکشان به منتهی درجه رسید، نفاق ملی شدیداً عمق و دامنه یافت و وفاق ملی اساساً تحمیلی، متزلزل و ضعیف بسوی نابودی حرکت کرد و سقوط فرهنگی، واپسگرانی سیاسی و انحطاط فکری، تشدید اسارت و بردگی زنان از

تبارزات مهمی بود که در جامعه بسط و گسترش یافت. امپریالیستهای امریکائی با بهانه قراردادن حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کارزار جهانی تجاوزکارانه و اشغالگرانه شان را تحت نام "مبارزه علیه تروریزم" به راه انداخته و بخاطر راه اندازی این نقشه یک ائتلاف بین المللی امپریالیستی - ارتجاعی وسیع جهانی را به وجود آوردند. آنها افغانستان را مورد تجاوز و اشغال قرار دادند و امارت اسلامی طالبان را که به صورت غیر مستقیم و مستقیم دست پرورده خودشان و متحدین منطقه ای و وابستگان انگلیسی شان بود، از میان بردند و رژیم دست نشانده کنونی را بر مسند قدرت پوشالی نشانند. اینک که یکبار دیگر افغانستان تحت اشغال قرار دارد و رژیمی دست نشانده بر مسند پوشالی گمارده شده، ضرورت جدی و عمیق وجود دارد تا از یک طرف خاطره افتخار آمیز مقاومت حماسی در مقابل اشغالگران سوسیال امپریالیستی و مزدوران "خلقی" و پرچمی شان زنده و ماندگار نگه داریم، و از طرف دیگر چنین خاطره ای را در خدمت شگوفائی هرچه بیشتر مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران کنونی و رژیم دست نشانده آنها، پیورانیم.

ما منصوبین "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" ضمن تقبیح سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان، یاد جانبختگان راه استقلال و آزادی را گرامی داشته و تعهد می بندیم که برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر کنونی و سرنگونی رژیم دست نشانده شان از هیچگونه ایثار و فداکاری دریغ نخواهیم ورزید.

پیش به سوی شگوفائی هرچه بیشتر مقاومت ملی،
مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین
ملی!

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

ششم جدی ۱۳۹۱

بدترین بیسواد، بیسواد سیاسی است!

وی کور و کر است، درک سیاسی ندارد و نمی‌داند که هزینه‌های زندگی از قبیل قیمت نان، مسکن، دارو و درمان همگی وابسته به تصمیمات سیاسی هستند. او حتی به جهالت سیاسی خود افتخار کرده، سینه جلو می‌اندازد و میگوید که: "از سیاست بیزار است".

چنین آدم سبک‌مغزی نمی‌فهمد که بی‌توجهی به سیاست است که زنان فاحشه و کودکان خیابانی می‌سازد، قتل و غارت را زیاد می‌کند و از همه بدتر بر فساد صاحبان قدرت می‌افزاید. "پرتولت برشت"

علیه اختطافات گسترده اطفال، مردم منشینید خموش!

(باز هم در هرات)

هموطنان غیور!

داده شده و به او تفهیم می‌گردد تا به رسانه ها اعلام نماید که پسرش را در بدل ۵۰ هزار دالر امریکائی آزاد کرده است. داکتر یوسفی نیز چنین کرد و پس از رهائی فرزندش از دست آدم ربایان دولتی ترک دیار را اختیار ورزید! مدتی بعد پسر داکتر ظریف نقیب نیز در هرات به عین قضیه مواجه شد که بعدا در بدل ۸۰ هزار دالر امریکائی رها گردید. ارباب شیراحمد کسی است که چند تن از آدم ربایان را خود شخصا دستگیر و به ریاست امنیت "ملی" ولایت هرات تسلیم داد، ولی بعدا مشخص گردید که علت رفتن ارباب شیراحمد به ایران و ترک دیار به خاطر اظهارهای پی در پی مقامات دولتی ذیدخل در قضیه اختطاف بوده است؟! ... و این بار پسر داکتر خلیل احمد آذر است که قربانی آدم ربایان حرفوی و مافیائی می‌گردد. اینکه چه کسانی در پشت قضیه اختطاف پسر داکتر خلیل احمد آذر قرار دارند، هنوز مشخص نیست ولی با مطالعه تاریخ یازده ساله استعمار افغانستان از زمان هجوم و لشکر کشی امپریالیستها و روی کار آمدن دولت پوشالی کرزی به وضوح میتوان گفت که زمینه ساز چنین وضعیتی اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده شان میباشند.

در جلسه یوم سه شنبه مورخ ۱۰ اسد ۱۳۹۱ که مجمع داکتران ولایت هرات به همراه نمایندگان رژیم پوشالی داشتند، از ترور، سرقت و اختطاف مجمع داکتران این ولایت شکایت نموده و یادآور شدند که ناامنی ها به مجمع داکتران این ولایت نیز رسیده است و در ختم جلسه از نمایندگان رژیم پوشالی خواستند تا بر علاوه آزاد سازی پسر داکتر خلیل احمد آذر، زمینه ساز امنیت برای مجمع

دامنه اختطاف اطفال و آدم ربائی ها، طیف وسیعی بخود اختیار نموده و سیر صعودی را از سر میگذرانند، که باعث ایجاد رعب و وحشت میان توده های این خطه گردیده است. رعب و وحشتی که اولیای ما را وادار میسازد که فقط در محدوده حفاظت اطفال معصوم شان بیندیشند و سایر اجحاف و جنایات امپریالیستهای اشغالگر و رژیم دست نشانده و مزدور و بطور اخص مستعمره بودن کشور و مردمان کشور را نادیده انگارند.

اختطاف گسترده اطفال ارمغان امپریالیستهای اشغالگر و رژیم دست نشانده کرزی است که از آوان تهاجم و لشکر کشی به افغانستان سیر صعودی خود را پیموده و می پیماید. این جنایات وحشتناک که قلب هر انسانی را داغدار میسازد، یکی از ضمایم بلا فصل کارکرد خون آشامانه سرمایه مالی است. عاملین و حاملین این جنایات، باندهائی اند که از یک سوی توسط نیروهای مرتجع خون آشام مربوط به رژیم دست نشانده اسلامی، مسلح، حمایت و پشتیبانی میشوند و از سوی دیگر با باندهای مافیائی بین المللی در رابطه تنگاتنگ قرار دارند. نمونه بارز آن اختطاف پسر داکتر خلیل احمد یوسفی است که به تاریخ ۱۵ حوت ۱۳۸۶ در ولایت هرات توسط افراد جمعه گل پهلوان ربوده شده و توسط سرور یک دست (آمرانیت قومندانی امنیه هرات - در همان سال) خریداری و به زیارتجاء انتقال داده شد و بعد از سپری شدن ۵ روز که دامنه اعتصاب داکتران ولایت هرات در همان سال به اوج خود رسید نهایتا از خانه آمر امنیت ولسوالی پشتون زرغون کشیده میشود و بخاطر اینکه داکتر یوسفی از افشاء آن خودداری کند توسط افراد بلندپایه دولتی هشدار

برای افساء جنایات امپریالیستهای اشغالگر و رژیم پوشالی بکوشد و برای طرد اشغال کمر همت بریندد و امپریالیستهای اشغالگر و رژیم دست نشانده را به مثابه عاملین و حاملین تمامی جرایم و جنایات، بی خانمانی، فقر و فاقه و بی امنیتی نزد توده ها افساء نماید.

ما وظیفه داریم توده های زحمتکش را آگاهی دهیم که بدون سازماندهی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی رهائی از یوغ استعمار امپریالیستی و حاکمیت ددمنشانه رژیم دست نشانده ممکن و میسر نمیگردد. فقط با بسیج فشرده جوانان و اقشار وسیع مردمی است که میتوان به این هدف سترگ یعنی طرد اشغالگران امپریالیست از کشور، سرنگونی مرتجعین، خائنین ملی و دست نشانندگان شان از حاکمیت پوشالی و ایجاد جامعه دموکراتیک نوین، به امنیت واقعی دست یافت.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی!

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

۱۲ اسد ۱۳۹۱ (۲ اگست ۲۰۱۲)

داکتران این ولایت گردند، ولی نمایندگان بی اراده و میهن فروش عذر خود را از مجمع داکتران خواسته و عجز خود را نسبت به تامین خواسته های مجمع داکتران اظهار نمودند و گفتند که باید هریک از داکتران امنیت خود را خودش بگیرد!

ما از همان آوان تهاجم و لشکر کشی امپریالیستهای اشغالگر بارها یادآوری نموده ایم که امپریالیستها هر جایی که پا بگذارند امنیت، آزادی و دموکراسی را ریشه کن نموده و انقیاد و بردگی را به بار می آورند. زیرا بورژوازی، از طریق تکمیل سریع کلیه ابزارهای تولید و از طریق تسهیل بی حد و اندازه وسایل ارتباط، همه و حتی وحشی ترین ملل را به سوی تمدن متعفن سرمایه داری میکشاند. بهای ارزان کالاهای سرمایه داری دلال و انحصاری، همان توپخانه سنگینی است که با آن هرگونه دیوارهای چین را در هم می کوبد و لجوجانه ترین کینه های وحشیان به بیگانگان را وادار به تسلیم میسازد. وی ملتها را ناگزیر می کند که اگر نخواهند نابود شوند، شیوه تولید بورژوازی را بپذیرند و آنچه را که به اصطلاح تمدن نام دارد نزد خود رواج دهند.

بناء؛ وظیفه هر فرد انقلابی، ملی و دموکرات است که

اعتصاب داکتران ولایت هرات

رژیم دست نشانده را سراسیمه ساخت

دایر میکنند. داکتران از ناامنی در شهر شکایت نموده و در ختم جلسه آزادی پسر داکتر خلیل احمد آذر و تامین امنیت داکتران را تقاضا میکنند؛ مقامات دولتی ولایت عجز خود را اعلام نموده و به داکتران میگویند شرایط بسیار بد است بناء هر داکتر باید امنیت خودش را خودش بگیرد! داکتر غنی حامدی ناراحت شده و به مقامات میگوید :

«من به صفت داکتر سالانه ۵۲۰۰۰ افغانی مالیات

میدهم و هریک از کارمندان دولتی به عین ترتیب

روز یکشنبه ۸ اسد ۱۳۹۱، پسر داکتر خلیل احمد آذر همراه پسر همسایه شان از منطقه باغچه مهتر که مرکز شهر هرات به شمار میرود اختطاف شده بود. هویت افراد اختطاف شده تا حال معلوم نیست. فردای همان روز مجمع داکتران هرات بخاطر راه اندازی یک اعتصاب آمادگی های لازم را اتخاذ میکنند ولی ممانعت خود داکتر خلیل احمد آذر باعث میگردد که این اعتصاب به تعویق افتد. مجمع، روز سه شنبه ۱۰ اسد به سالون ولایت رفته و جلسه ای با مقامات ذیصلاح رژیم به شمول معاون ولایت، رئیس امنیت ملی، قومندان امنیه، رئیس شورای ولایتی و بعضی مقامات دیگر

مالیات سنگین می پردازد. این پول اگر به مصرف پولیس نمیرسد پس کجا میشود؟ ما پول میدهم، مالیات میدهم تا پولیس آماده خدمت گذاری باشد و شهروندان ما در آسایش زندگی کنند...»

اخلال امنیت جلوگیری به عمل آورند و پولیس "ضد شورش" هم اطراف ولایت را در محاصره خود داشت. به این ترتیب شهر حالت نظامی بخود گرفته بود.

به هر حال، درخواست های اعتصاب کنندگان در اولین روز اعتصاب ساعت شش عصر به ترتیب ذیل مشخص گردید:

۱. درخواست برای برکناری داکتر داودشاه صبا والی هرات
۲. درخواست برای برکناری قومندان امنیه ولایت هرات
۳. وادار نمودن دولت مرکزی به روان نمودن هیئت ۱۶ نفره؛ این هیئت قرار است به سرپرستی وزیر داخله و ۱۵ تن از وکلای پارلمان به روز سه شنبه برای بررسی وضعیت اعتصاب هرات عازم این شهر شود.
۴. تاسیس " شورای حمایت مردمی " که مستقل از دولت فعالیت نماید و مافوق اتحادیه های صنفی هرات قرار گیرد و ناظر بر روند فعالیت های دولتی و شورای ولایتی هرات باشد.
۵. پیوستن اتحادیه صنفی طلا فروشان و بزازان به روند اعتصاب. قرار شده سر از فردا آنها نیز به جمع اعتصاب کنندگان بپیوندند.
۶. و در ختم قرار برین شد تا این اعتصاب سه روز دیگر نیز دوام نماید. قابل تذکر است که اعتصاب امروز به مرگ سه تن از مریضان شفاخانه حوزوی هرات منجر شده است.

روز سه شنبه ۱۷ اسد ۱۳۹۱ ساعت ۹ صبح جلسه وسیعی در سالون کنفرانس اتاق های تجارت تدویر یافت که تمامی وکلای پارلمان از ولایت هرات همراه با وزیر داخله رژیم نیز در آن سهم داشتند. اعتصاب کنندگان درین همایش با لحن تندی از دولت انتقاد نمودند و داود شاه صبا و مسئولان مقامات ذیدخل دولتی و نهادهای امنیتی هرات را متهم به کوتاهی در امر تامین امنیت و جلوگیری از آدم ربائی و ترور اعضای این اتحادیه ها کردند. اعتصاب کنندگان همچنان موثریت بیش از پنج هزار نیروی مسلح هرات را در زمینه تامین امنیت زیر سوال بردند و گفتند که در مواردی حتی این نیروها خود با تبهکاران همدست هستند. آنها

این موضوع جار و جنال بر می انگیزد و رئیس امنیت ملی و معاون ولایت جلسه را ترک میکنند. بعد داکتران تصمیم میگیرند از وکلای هرات در پارلمان تقاضا کنند تا به خواسته هایشان رسیدگی شود. وکلا آمادگی شان را برای همکاری اعلام میکنند و وعده میدهند که جهت رسیدگی به خواسته های داکتران روز شنبه به هرات حاضر شوند، ولی به دلایل نامعلوم آمدن شان از شنبه به روز سه شنبه ۱۷ اسد تغییر می نماید.

روز شنبه ۱۴ اسد ساعت ۱۰ صبح جلسه وسیعی در سالون کنفرانس اتاق های تجارت، به اشتراک تاجران و سرمایه داران کارخانه جات صنعتی و همچنان مجمع داکتران و اتحادیه های صنفی شهر دایر میگردد که نهایتاً فیصله عمومی شان تحت اعلامیه ای بنام "اطلاعیه نمبر (۱) مجمع مردمی هرات " عصر همان روز به دست نشر میرسد. " تراکت علیه اختطاف " به عصر روز یکشنبه در سطح شهر وسیعاً پخش میگردد. در متن اعلامیه، بیشتر از همکاری مردم با " دولت " و از تحت فشار قرار دادن " دولت مرکزی " جهت رسیدگی به اوضاع امنیتی هرات و رسیدگی عام و تام به شکایات شان صحبت به عمل آمده بود و از همشهریان هرات تقاضا شده بود تا به صورت مشترک سر از روز دوشنبه ۱۶ اسد اعتصاب عمومی را آغاز نمایند.

با این فیصله جلسه وسیع اتاق های تجارت، ماهیت اعتصاب از سطح اتحادیه داکتران فراتر رفت و شکل پیچیده تری را بخود گرفت و و تجار، کارخانه داران و اتحادیه های صنفی نیز دخیل گردیدند. اعتصاب سرتاسری روز دوشنبه ۱۶ اسد ۱۳۹۱ به تعطیلی شفاخانه حوزوی هرات، شفاخانه نور، ۶۱ کلینیک صحتی، ۲۵۰ دواخانه، ۵۰ شرکت وارد کننده ادویه جات طبی، ۱۳۰ عمده فروشی دوا، تمامی شرکت های تجارته عمده، تمامی شرکت ها و کارخانه جات صنعتی در شهرک صنعتی هرات، مارکت های عمده و کارهای ساختمانی بلند منازل در سراسر ولایت انجامید. درین اعتصاب ۷۲۱ تن از داکتران و شمار زیادی از دواخانه داران، تجار، کارخانه داران و منسوبین اتحادیه های صنفی به ریاست داکتر نثار احمد مصدق رئیس اتحادیه داکتران ولایت هرات شرکت داشتند و شهر تا حد زیادی به تعطیلی کامل کشیده شد. نیروهای امنیتی رژیم (پولیس و اکنش سریع، امنیت "ملی"، اردو و کماتدو) در نقاط مختلف شهر پخش شده بودند تا از

نیارم شکوه از تکلیف قلب و کلفت پیری
که بر دم بار رنج و غصه در فصل جوانی ها
ز درد خود فراموش کرد ام یاران که روز و شب
مرا افسرده دارد فتنه آخر زمانی ها
چرا رفته است رحم و شفقت و انصاف از عالم
زهمنوعان چرا گم گشته رسم مهربانی ها
فشانده دشمن دین و وطن در کشتزار ما
ز کین تخم نفاق و اختلاف و بدگمانی ها
اگر گوید کسی از حق سخن دیوانه خوانندش
تو گویی حرف حق هذیان بود بر این روانی ها
چرا یکبار ازین عاقل نماها کس نمی پرسد
که آخر جز خیانت خود چه کردید ای فلانی ها
ازین حق ناشناسان مشکل کس حل نمیگردد
که تا رسم دوا بر باشد این رشوت ستانی ها
زبس از هم گسسته تار و پود اقتصاد ما
شکسته پشت ملت زیر بار این گرانی ها
ندانید چون طریق اقتصاد ای چاره اندیشان
شما را دشت و صحرا باید و اشتر چرانی ها
ازین کابینه کاری در خور آسایش ملت
نخواهد دید کسی جز اختلاس و حکمرانی ها
شب و روزاند در فکر معاش ماهوار هریک
ولیکن غافلند از حال ملت پارلمانی ها
به منظور به دست آوردن آراء مردم بود
سراسر وعده های کاذب و شیرین بیانی ها
بود امداد از بیگانگان و غارت از خویشان
دگر چشم انتظاری نیست از این خردوانی ها
ازین دزدان غارتگر کجا ایمن بود کشور
که دارند هریک از خون ضعیفان کامرانی ها
چرا بیگانگان دست از سر ما بر نمیدارند
زهر سو تا بکی بر ما کنند آتش فشاننی ها

نمونه اختطاف پسر داکتر خلیل احمد یوسفی، داکتر نظیر احمد نقیب و مسنله ارباب شیر احمد را یادآوری نمودند. آنها ۵ تن از اطفالی را که اختطاف شده بودند و از قید بند رهانی یافته بودند با خود به همراه داشتند و صحبت آنها را به سمع همگان رسانیدند. یک تن ازین اطفال پسر ابوبکر تیلردار بود که شب قبل از اعتصاب در بدل یکصد و بیست و پنج هزار دالر آزاد شده بود. یک تن دیگر از اطفال وضعیت روانی خوبی نداشت و گفته اند که ۱۰۸ روز در قید اختطاف گران بوده است؛ اتحادیه داکتران هرات تصمیم گرفت که این طفل را به صورت رایگان تداوی نماید. به عین ترتیب اطفال دیگری که با موترهای دولتی رپوده شده بودند نیز به شرکت کنندگان در گردهمایی نشان داده شدند و نهایتا اختطاف گران دولتی را نیز نشانی نمودند، که از آنجمله سرور یکدست آمر اسبق امنیت قومندانی امنیه هرات، آمر اسبق قومندانی پشتون زرغون، قومندان امنیه هرات که به دفاع از متهمین عمل میکند، جمعه گل پهلوان، و بعضی دیگر از افراد در رده های بالای دولتی. یک تن از تجار هرات که با تخلص "آقای غوثی" مشهور است در ابتدای سخنانش گفت:

"با اجازه حضار نهایت گرمی، داکتر صاحبان عزیز، اختطاف شده ها و اختطاف کننده گان!"

همه خنده حضار صحن تالار اتاق های تجارت را گرفت. والی و قومندان امنیه (ثاقب) ازین طرز صحبت او ناراحت شدند ولی هیچ نگفتند! غوثی در بخشی از صحبت هایش فریاد کشید:

"ای برادرها! هرات وضعیت بسیار ناگواری را در طی این مدت داشته و دارد. کجاست امنیت؟! ما تجار به کجا باید رجوع کنیم؟ کشور خود؟ ایران؟ ترکمنستان؟ تاجیکستان؟ امنیت کجاست به ما بگویید؟ ما به داخل خاک خود امنیت نداریم. پسر ما را از مکتب گشتانده ام، هر روز از من و مادرش می پرسد که والی صاحب پسر دارد؟ گفتم ها، گفت مکتب نمیرود؟ گفتم میرود! گفت وزیر صاحب پسر ندارد؟ گفتم دارد؛ گفت مکتب نمیرود؟ گفتم میرود. در نهایت پسر گفت پس چرا من نباید مکتب بروم؟ گفتم چون اونا ارتش دارند، سلاح دارند، قدرت دارند، ولی ما چی داریم؟

به تعقیب یک تن دیگر از شهروندان هراتی از مردم اجازه خواست و گفت که فقط حرف هایش را در قالب شعر به مردم میگوید و چنین ادامه داد:

زبس افسرده احوالم ز درد ناتوانی ها

ندارم طاقت گفتار و تاب تر زبانی ها

مسلمان کشتن و خود را مسلمان داشتن هیئات

مسلمانی کجا و این قصی القلب جانی ها

الهی در بگیرد خانه هاتان، دالر اندوزان

که دیگر زحکارتان نبیند کس نشانی ها

ببازار سیه تا چند خون ملتی خوردن

خدا شرمی ای خفاش ها زین خون چشانی ها

دگر قحط الرجال آمد ز بعد خشکسالی ها

که دستی زآستین بیرون نشد از کاردانی ها

زمینی ها نمیدانند اگر طرز حکومت را

خدایا بهر ما بفرست جمعی زاسمانی ها

سخن کوتاه کن خاموش باش ای بولفضول آخر

چه حاصل میبرد گوش کر از این روضه خوانی ها

مردم با کف زدن های پرشور صحن تالار را پریهاوتر نمودند. پس ازین شعر بود که داکتر مصدق رئیس اتحادیه داکتران هرات لب به سخن گشود و پیرامون اوضاع امنیتی هرات صحبت را آغاز نمود. او در صحبت بیست دقیقه خویش دولت را محکوم نمود و در قسمتی از صحبت هایش چنین گفت:

«... مگر دولت فراموش کرده که مردم هرات ۲۴ حوت خونین را از سر گذشاندند اند؟ مگر دولت متوجه زور و قوت مردم نیست! آی دولت مردان افغانستان!، این پهره آدرس ما اتاق های تجارت بود. دفعه بعد آدرس ما جای دیگری است! آی دولت مردان افغانستان متوجه عملکرد خود باشید که چه میکنید؟ این را بدانید که زور مردم را هیچ ابرقدرتی ندارد! همانطوری که روس را شکست داد و بزرگترین ابرقدرت بلوک شرق را از بین برد، این دولت شما به اندازه پشه ای هم تاب و توان نیروی مردم را نخواهد داشت. ما اگر حرکت کنیم این را به صراحت بگویم که یک ۲۴ حوت دیگری جور خواهد شد....»

آقای شهیر نیز در جمع اشتراک کنندگان به نمایندگی از "شورای متخصصان هرات" صحبت داشت. ولی قبل ازینکه نماینده های پارلمان و سرپرست وزارت داخله رژیم به هرات بیایند، بسیار دولت را میکوبید و ملامت میکرد، اما هنگامیکه ازو خواستند تا در حضور سرپرست وزارت داخله رژیم صحبت کند، موضع خود را بسیار تغییر داد و با زبانی نرم و ملایم به بحث پرداخت و از دولت تعریف نمود.

این عملکرد او مردم را یک مقدار خسته ساخت.

نماینده مولوی مجیب الرحمن نیز صحبت مختصری داشت و وعده سپرد که روز جمعه ساعت ده صبح مردم را در دشت گاندرگاه جمع خواهد نمود و درین زمینه به بحث خواهد پرداخت. او از دولت جدا خواست که حمایت مردم را از خود سلب نکند!

درین میان عبدالظاهر فیض زاده رئیس شورای ولایتی هرات نیز صحبت نمود و به دفاع عام و تام از دولت و اختطاف گران پرداخت و در یک قسمت از گفتار خود چنین گفت:

«... توطئه های سیاسی یکجا با دو سه نفری که بخاطر منافع شخصی شان میخوانند امنیت دولتی را مختل ساخته و دولت را بدنام کنند، این اعتصاب را به راه انداختند؛ تا وضعیت مردم هرات را از قبل بدتر کنند و زمینه آشوب را در هرات مساعد سازند....» محمد شریف مجددی رئیس کمیسیون حل منازعات در هرات، که یک کمیسیون دولتی است، نیز گفته های فیض زاده را تایید نمود و گفت که چند نفر معدود قصد برهم زدن امنیت هرات را دارند.

قومندان امنیه هرات (آقای ثاقب) در صحبت هایش از مردم عذر خواهی نمود و خود و نیروهایش را از لحاظ ناتوانی در تامین امنیت مقصر شمرد، ولی یادآوری کرد که در درون تشکیلات امنیتی هرات دست هائی بالاتر از دست اوست که منجر به آزادی اختطاف گران از حبس میشود. او گفت هستند کسانی که شخصا به ما دستور میدهند که فلانی را آزاد کن. گفت که ما بار بار به وزیرصاحب داخله این گزارش را داده ایم، ولی از طریق هیچ مرجعی کاری صورت نگرفته است.

نماینده ولسوالی کهسان در سخنان خود با لحن کوبنده دولت را مقصر شمرد و یادآوری نمود که اگر مشکل بیکاری را دولت حل کرده نتواند اختطاف همچنان ادامه خواهد داشت و مردم مجبورند اختطاف کنند. او گفت:

«چرا سرمایه داران ما غرق در پول و ثروت باشند و مردم مظلوم و بیچاره ما در تهی دست و فقر بمیرند؟! اگر این حالت دوام کند ما غیر از اختطاف دیگر چاره ای نخواهیم داشت.»

تا جاییکه معلوم شده عبدالظاهر فیض زاده، رئیس شورای ولایتی هرات، قبلا به حیث نرس شفاخانه گران ایفاء وظیفه مینمود. ولی بعدها که از پشتیبانی نیروهای امنیتی برخوردار گردیده به صفت رئیس شورای ولایتی کاندید و بعدا به اصطلاح انتخاب گردید. گفته اند که او با غصب نام "داکتر" خودش را مشهور به داکتر

... ای برادرها! مردم بخاطر احقاق حق خود اعتصاب میکنند، اما سخنگوی والی صاحب که در عین حال نماینده والی صاحب است، مردم را مثنی آشوبگر خطاب میکند و شرم هم ندارد که از طریق رسانه ها این گفته اش را پخش میکند! مردم اگر حق ندارند از امنیت خود شاکمی باشند، اگر حق ندارند صحبتی کنند، اگر حق ندارند انتقاد نمایند، پس اینقدر داد دموکراسی کذابی دولت به کجا شده است؟ دولت شب و روز از طریق رسانه ها اعلام میکند که آزادی و دموکراسی به شما آوردیم؛ امنیت آوردیم و بازسازی میکنیم، ولی کجا شد این همه دروغ و درم؟ (خنده دسته جمعی مردم) ای برادرها! مردم ما بالاخره از خواب خرگوشی بیدار شدند و بالاخره فهمیدند که این دموکراسی باداوردده امریکائی هاست و امروز بیدار شدند که این تخم کینه و نفاق و این همه نا امنی را امریکائی ها و تمام کشورهای اجنبی دامن میزنند، امروز مردم هوشیار شدند که این دولت غیر از فرمان برداری امریکا دیگر کاری بلد نیست. خود آقای کرزی از طریق رسانه ها گفت که اگر زور میداشتم من هم به واشنگتن دولت دست نشانده جور میکردم و به انتخابات واشنگتن دخالت میکردم همانطوریکه آنها کردند. به نظر شما این گپ چی مسئله را میتواند برساند غیر از اینکه این دولت همان دولتی است که خود آقای کرزی خوابش را می بیند؟ (کف زدن های پی در پی مردم)؛ آئی برادرها! این ناامنی ها از اسمان نازل نشده، مردم ما مردمی شریف و ایثارگری هستند که بخاطر هم از منافع خود تیر هستند. اگر شما منافع دو روزه اعتصاب تمامی صرافان، شرکت داران، داکتر صاحب ها، کلینیک ها، دواخانه ها، مارکت ها، شرکت های صنعتی، طلا فروشی ها و غیره را حساب کنید، چقدر میشود؟ به نظر شما این آشوب است یا ایثار و فداکاری بخاطر وحدت ملی؟ به نظر شما ما مردم آشوبگری هستیم یا سلحشور و خود گذر؟ دیگر وقت برادرها را نمیگیرم. «

(صدای الله اکبر و مهممه مردم بین صحن تالار به راه افتاد)

بعد از بحث و تبادل نظرهای فراوان بالاخره نوبت به بسم الله محمدی

نموده است، در حالیکه اتحادیه طب هرات فیصله بعمل آورده است آن کسانی که سند فراغت طب را نداشته باشند حق ندارند خودشان را داکتر خطاب کنند. همچنان گفته شده که عبدالظاهر فیض زاده روابط بسیار تنگاتنگی با قومندان امنیه هرات "سید آقا ثاقب" داشته است. طوریکه قومندان امنیه هرات روزانه امتیاز ۳۰ پاسپورت را برای ظاهر فیض زاده میداده است. به اساس همین دو دلیل فوق است که امروز در صحن تالار کنفرانس های اتاق های تجارت نیز به دفاع از قومندان امنیه و دولت پرداخته و دیگران را یک مشت توطئه گر خطاب کرد!

شهروند هراتی که قبلا یک شعر را در ابتدا بخوانش گرفته بود مجددا برخاست و با اجازه از مردم چنین گفت :

وطن در کام آتش رفته آخر ما و من تا کی

بیا تا همنوا باشیم، بیهوده سخن تا کی

دریغا، حسرتا، دردا، زخود کامی بیدادان

وطن می سوزد و هرکس به فکر خویشتن تا کی

نوای انسجام از هر طرف آید به گوش اما

همه در فکر تعبیرند یارب مکر و من تا کی

به گفتار حقیقت گرم بازاری نمی بینم

به میدان ریا اسب شقاوت تاختن تا کی

به جز وحدت نباشد التیام درد افغان را

دل خونین ملت را مگر سوزن زدن تا کی

به هجرت زخم دل ناسور شد دارو نمی یابیم

از این درد مصیبت بار یارب سوختن تا کی

فرار از زادگاهم بی گمان آخر کند گورم

خدایا این وطن داران جدانی از وطن تا کی

سکوت سرد سنگین، بشکن و قال سخن واکن

نگفتن تا به حد این همه لب دوختن تا کی

سلامت کی برم زین ره که چیزی را نمیدانم

زمام کاروان در دست مشت رهن تا کی

شعرش مجددا با کف زدن های مردم همراه شد و بعد از اینکه کف

زدن ها خاموش شد ادامه داد که:

شمولیت درین شورا را نمود. مصدق گفت:

" این شورا که قرار است تاسیس شود مردمی است نه دولتی. بنام کسانی که خواهند درین شورا سهم داشته باشند نمیتوانند با شورای ولایتی کار کنند."

گفته شده که همین عضو شورای ولایتی رژیم، همان روز استعفاء خود را از شورای ولایتی اعلام داشته و خود را عضو "شورای حمایت مردمی" اعلام نمود. بدین شکل اعتصاب دو روزه در هرات پایان یافت و "شورای حمایت مردمی" نیز تاسیس گردید. ولی از آزادی پسر داکتر خلیل احمد آذر تا الحال هیچ خبری در میان نیست.

سرپرست وزارت داخله رژیم رسید، او وعده سپرد که در راستای بهبود وضعیت امنیتی هرات تغییرات مهم رویدست گرفته خواهد شد. او در پایان سخنانش از اعتصاب کننده گان تقاضا نمود که به او اعتماد داشته باشند و دست از اعتصاب بردارند. او گفت تا زمانیکه تغییرات اساسی به هرات به وجود نیاید از هرات نخواهد رفت. داکتر مصدق رئیس اتحادیه طب هرات بعد از اظهار تشکر از مردم و تجار هرات، طرح تاسیس شورای مردمی هرات را مطرح نمود و خواستار این شد که نماینده های اقشار متفاوت مردم درین شورا گرد آیند و بخاطر نظارت بر عملکرد دولت فعالیت خویش را منسجم سازند. یک تن از اعضای شورای ولایتی رژیم درخواست

هفتم اکتوبر

را به روز تشدید مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی دست نشانده، بدل نماییم!

مهره های وزارت دفاع و وزارت داخله رژیم، موضوع حملات راکتی نیروهای نظامی پاکستان بر مناطق سرحدی شرقی کشور را بهانه قرار داده و با شعارهای فریبنده و دروغین، ملی گرایی به اصطلاح ضد پاکستانی را دامن می زنند، در حالیکه نیروهای اشغالگر امپریالیستی و نظامیان پوشالی رژیم دست نشانده برای متوقف کردن این حملات عملا هیچ اقدامی به عمل نمی آورند و دست نیروهای پاکستانی را در ادامه حملات کاملا باز گذاشته اند.

این توطئه نظامی - سیاسی سه جانبه امپریالیستی، توسعه طلبانه و وطن فروشانه، که به اشتراک امپریالیست های اشغالگر امریکایی - انگلیسی، توسعه طلبان پاکستانی و رژیم دست نشانده پیش برده می شود، دو هدف اصلی را تعقیب می نماید: یکی زمینه سازی برای امضای قرارداد امنیتی میان اشغالگران امریکایی و رژیم پوشالی به قصد حفظ موجودیت دراز مدت پایگاه های نظامی استراتژیک امریکا در افغانستان و دیگری هم فراهم نمودن فضای مساعد ذهنی در میان منسوبین رژیم برای امضای قرارداد استراتژیک با دولت پاکستان. هر دو جنبه این توطئه با هم مرتبط بوده و متقابلا تکمیل کننده همدیگر محسوب می گردد.

۷ اکتوبر ۲۰۱۲ (۱۶ میزان ۱۳۹۱)، کارزار تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستها به سرمداری امپریالیستهای امریکایی بر افغانستان، یازدهمین سال پر از جنایت و فریبکاری را پشت سر گذاشت.

با گذشت یازده سال از هجوم اشغالگرانه امپریالیستها به خاک افغانستان بحث ها بر سر خروج ظاهری نیروهای اشغالگر امپریالیستی از افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴ داغ گردیده است، در حالیکه اشغالگران با صرف صدها میلیارد دالر، تجاوز نظامی عریان، تدویر کنفرانس های بین المللی متعدد، اعمار ده ها پایگاه نظامی استراتژیک و تاکتیکی بزرگ و کوچک و امضای پیمان استراتژیک با رژیم پوشالی، در طول این مدت پایه های دوام اشغالگری شان را در افغانستان مستحکم تر نموده اند. پس از امضای پیمان استراتژیک میان اشغالگران امریکایی و رژیم پوشالی دیگر آشکار شده است که اشغالگران یانکی قصد دارند حد اقل دو دهه دیگر در افغانستان باقی بمانند.

در وضعیت کنونی با وجود امضای پیمان استراتژیک میان رژیم پوشالی و دولت امریکا، خائنین ملی دست نشانده که ذره ای از احساسات میهن پرستانه توده های افغانستانی را در خود ندارند و تقریبا در مجموع دست پروردگان دیروزی ارتجاع پاکستان هستند، با جابجایی

هستند یا صرفاً یک وسیله و ابزار فشار در دست دوستان پاکستانی شان برای تامین منافع توسعه طلبانه آنها در افغانستان. با تاسف باید گفت که توهم پراگندگی ها در مورد حصول پیروزی زودرس و قریب بودن فرار کامل نیروهای اشغالگر از کشور و همچنان پراگندگی و تشتت عملیاتی و شیوع خودسری در میان جنگجویان طالبان، علایم خوبی نیستند و می توانند باعث تشویش باشند.

در هر حال، جنبش انقلابی جوانان افغانستان یکبار دیگر تعهد خود را به ادامه مبارزه در چهارچوب مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خابین ملی بیان داشته و اعلام می نماید که تا زمان اخراج آخرین سرباز نیروهای اشغالگر از کشور، سرنگونی رژیم دست نشانده و ایجاد یک افغانستان دموکراتیک، مردمی و انقلابی به مبارزه خود و گسترش و تعمیق این مبارزه ادامه می دهد.

**مرگ بر اشغالگران امپریالیست و دست
نشانندگان شان!**

شگوفای باد مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

۱۶ میزان ۱۳۹۱ (۷ اکتوبر ۲۰۱۲)

تا جایکه کم و بیش افشا گردیده است، اشغالگران امریکایی با شرکت احتمالی اشغالگران انگلیسی و آلمانی، قصد دارند بعد از سال ۲۰۱۴ در حدود ۳۵۰۰۰ - ۴۰۰۰۰ نفر از نیروهای اشغالگر شان را در چندین پایگاه استراتژیک نظامی برای دو دهه دیگر در افغانستان نگه دارند تا از یکطرف نقش حافظ منافع کلی شان در افغانستان و مشخصاً نقش پشتیبان رژیم دست نشانده را بازی نمایند و از طرف دیگر مناطق اطراف افغانستان را زیر نظر داشته و کنترل کنند.

امضای قرارداد استراتژیک میان دولت پاکستان و رژیم دست نشانده کابل دو هدف اصلی را دنبال می نماید: یکی به رسمیت شناخته شدن رسمی و صریح خط دیورند و پذیرفته شدن امتیازات سیاسی و اقتصادی پاکستان در افغانستان توسط رژیم پوشالی و دیگری برچیده شدن پایگاه های پشت جبهه بی طالبان در پاکستان توسط دولت آن کشور و وادار ساختن آنها به تبانی و سازش با رژیم دست نشانده. بدین ترتیب گویا قرار است منازعه سرحدی طولانی میان دولتین پاکستان و افغانستان خاتمه یابد، عمق استراتژیک برای پاکستان در افغانستان در سطح سیاسی و اقتصادی، و نه نظامی، رسماً پذیرفته شود و طالبان وادار گردند با رژیم پوشالی وارد سازش و مصالحه گردند. آینده نشان خواهد داد که طالبان در اصل رزمندگان استوار علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده

تفرقه افگنی و به هم انداختن ملیتها

از جمله خصایل ذاتی امپریالیزم و رژیم های مزدور میباشد.

بهشتی وبعد به قتل رساندن آن، شلاق زدن دختره ۱ ساله درجاغوری، تیرباران یک زن درولایت پروان، کشتن رابعه توسط شوهر، برادرشوهر و اعضای فامیل و بعد سوزاندن آن به شکل فجیعی. اینها تماماً بیانگرماهیت فاشیستی امپریالیستها و رژیم پوشالی علیه زنان میباشد.

چنانچه برادرشوهر و شوهر رابعه بعد از ارتکاب این عمل شنیع شان در پایگاه امریکائی ها مخفی میشوند و هیچکس توان احضارشان را ندارد.

اکنون رژیم پوشالی برای نفاق افگنی در میان ملیت های زحمتکش افغانستان و به هم انداختن آنها، پوهنتون تعلیم

از زمان اشغال افغانستان تاکنون اشغالگران و رژیم پوشالی مرتکب جنایات بی شماری در این کشورگردیده اند، و همیشه سعی داشتند که ملیت های زحمتکش افغانستان را به جان همدیگر اندازند تا از این نمذ برای شان کلاهی بسازند.

ازچند هفته به این سو اشغالگران و رژیم پوشالی مرتکب چندین جنایت گردیدند که انجام بیشتر این جنایت درحق زنان ستمدیده این کشور بوده است. ازجمله بمباران دره پشه ئی لغمان و کشتن چهارده زن و زخمی نمودن هفت تن دیگر آنها. تجاوز به شکیلا دربامیان توسط واحد

خویش را اعلام میدارد و در ضمن یادآور میشود که پارلمان هیچگاه مظهراراده توده ها نبوده، بلکه در خدمت اشغالگران میباشد لذا از محصلین میخواهد به جای رفتن به طرف پارلمان در بین توده ها بروند و جنایات اشغالگران و رژیم پوشالی را افشا سازند.

تقسیم کردن توده ها به فرقه های مختلف از خصایل امپریالیستها و خائنین ملی بوده و تا زمانیکه نیروهای اشغالگر و دولت دست نشانده حاکمیت را در دست داشته باشند ما شاهد چنین رویدادهای خواهیم بود. راه بیرون رفت از این معضل و مشکلات فقط و فقط بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده میباشد.

مرگ بر اشغالگران

زنده باد وحدت خلق های ستمدیده افغانستان

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

1391/7/7

و تربیه کابل را بنام یکی از جنایتکاران تاریخ یعنی برهان الدین ربانی مسمی نموده است. طوریکه همه توده ها بخوبی بخاطر دارند که در زمان ریاست جمهوری ربانی جمعیت اسلامی، اتحاد اسلامی، حرکت اسلامی در یکطرف و حزب وحدت اسلامی، حزب اسلامی و جنبش ملی اسلامی در طرف دیگر کابل را به ویرانه ای تبدیل نمودند. کابل شاهد شصت و پنج هزار کشته در آن دوران است، علاوه بر آن این جنایتکاران سینه های زنها را بریدند، در مغز انسانها میخ کوبیدند و اینها جنایاتی را مرتکب شدند که تاریخ آنرا فراموش نمیکند.

نام گذاری پوهنتون و یا مراکز علمی به نام یک جنایتکار از یکطرف در نفس خود جنایت است و از طرف دیگر تفرقه افگنی در میان ملت های محروم کشور میباشد.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان از اعتراضات به جا و به حق محصلین پوهنتون تعلیم و تربیه کابل حمایت

عرض تسلیت به مناسبت درگذشت پروفیسر حفیظ

با کمال تاسف، از درگذشت پروفیسر حفیظ، یکی از مبارزین سابقه دار جنبش انقلابی افغانستان و استاد یکی از دانشگاه های معتبر خارجی، مطلع شدیم.

پروفیسر حفیظ یکی از سابقه داران جنبش انقلابی کشور بود. همکناری مفکوره و روحیه انقلابی و دانش وسیع اکادمیک دانشگاهی در وجود پروفیسر حفیظ، از ایشان استاد انقلابی مهربان و دانشمندی ساخته بود که شاگردانش را مجذوب می کرد. آنها خاطره استادشان را گرامی خواهند داشت و از ایشان به نیکی یاد خواهند کرد.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " یاد و خاطره این شخصیت جنبش انقلابی کشور را گرامی میدارد، خود را در غم و اندوه ناشی از فقدان این مبارز انقلابی شریک میداند و مراتب تسلیت عمیق خود را به رفقای شان و همچنان خانواده، دوستان و شاگردان ایشان تقدیم می نماید.

بیباید غم و اندوه ناشی از درگذشت این شخصیت انقلابی و علمی کشور را به نیروی مبارزاتی در راه تحقق اهداف انقلاب بدل نماییم!

یادش گرامی باد!

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان "

۵ میزان ۱۳۹۱

اقیانوس او هام



سنگیم و یا هم بد تر از سنگیم مردم!
 عمریست ما با خویش در جنگیم مردم!
 عمریست ما از پشت هم خنجر بدستیم
 بی باده در رقصیم و از خون مست مستیم
 در دست یک تعداد مان خون و شراب است
 آنده مست و حال ما مردم خراب است
 مست اند و ماییم پیرو آنده ی مست
 میدانیم آخر میخوریم با سر به بن بست
 با اینهمه دنبال خون مستان روانیم
 ما ضایعات نیم راه کاروانیم
 دستان مان آغشته در خون برادر
 از دست ما خون میچکد چشمان مادر
 شاید که ما عاشق ترین مستان عشقیم
 بیگانه از خود، عاشق شام و دمشقیم
 چالاک چالاکیم، شاید مثل برقیم
 در قعر اقیانوس از او هام غرقیم
 وقتی به هوش آییم شاید پیکری نیست
 یا مثل حالا، تا بیانیدش، سری نیست
 میدانیم اینکه رفتن اینسان جنون است
 تنها نصیب ما خرابی ها و خون است
 پس کم کمک بیدار باید شد ازین پس
 باید برون آییم ازین خواب مقدس
 یکعه ی مصروف بازی با زمانیم
 یک جمع مان در فکر نیمی خشک نانیم
 یک جمع مان در قبر ها خوابیده آرام
 یکعه در چوکی لمیده قهرمانیم
 ترسم ازینکه وقتی ما را هوش آید
 از دست خود در گور باشیم و نمائیم
 افکار مان مشغول کشت دشنه و خون
 چشم، انتظار سرنوشت از آسمانیم
 از دست ما گردیده این میهن جهنم
 من بایقین گویم که ما بد نا جوانیم
 وقتیکه بر اذهان مان حاکم تفنگ است
 تقدیر هر آینه در این خاک سنگ است
 تا وقتی در این خاک دزدان فرنگ است
 شعرم سرود تازه ی میدان جنگ است
 اما تفنگم پیرو اندیشه ام به
 همدرد با همنون و با هم ریشه ام به
 دیگر مجال و فرصت افسانه ها نیست
 وقتیکه درد از پیکر میهن جدا نیست
 من عاشق آزادی ام عشقم تفنگ است
 تنها مسیر کامیاب فتح جنگ است.

۲۰۱۲/۹/۱۹

هر چه دست طاق باید جفت

ناتوان، می مانی از رفتن
ناتوان می مانی ،
اما ،
رفت باید،
رفت.
ناتوان ، می مانی از گفتن.
ناتوان ، می مانی
اما گفت باید،
گفت.

تا به کی خرگوش وار از وحشت روباه ،
در پناه دره های دور باید خفت ؟

درد در اینجاست.
درد در این سینه ی تنهاست.
این چه تدبیری ست ؟
سرنوشتت را نمی سازی که:
تقدیرست.
با شبان تیره می سازی که:
باید ساخت.
پس کجا،
پس کی ،
به زخم کینه باید ساخت؟

ناتوان ،
می مانی از رفتن،
با دوپا از آهن و پولاد.
ناتوان ،
می مانی از گفتن ،
با لب پر حرف ، پر فریاد.

ناتوان ، می مانی ،
اما
گفت باید،
گفت.
هر چه دست طاق ،
باید جفت.

در ستایش . . .

بیداد گری ، این زمان ، با گامی استوار
پیش می رود.

ستمگران ، خود را برای صد قرن ،
تجهیز می کنند .

از ما

زور ، قول می دهد : " چنین که هست
می ماند . "

از کیست که استعمار ، معدوم می شود ؟

باز هم

جز صدای فرمانروایان ستمگر

از ما

هیچ صدای طنین نمی افکند .

اگر از پای افتاده یی ، بر خیز

و در بازارها ، استثمار بانگ برمی دارد :

اگر شکست خورده یی ، باز بجنگ !

" اینک ، تازه من آغاز می کنم . "

انکس که جیگاه خویش را شناخت ،

اما از استعمار شدگان ، اکنون ، بسیاری

چگونه می توان بازش داشت ؟

می گویند :

چرا که شکست خوردگان امروز ، فاتحان

فردایند

" آنچه ما می خواهیم ، هرگز شدنی

نیست . "

و " هرگز " به " هم امروز " تبدیل می

شود .

اگر زنده یی ، مگو : " هرگز . "

هیچ یقینی را یقین نیست .

چنین که هست ، نمی ماند .

پس از ستمگران ،

از : برگزیده اشعار برتولت برشت

ستمدیدگان سخن خواهند گفت .

ترجمه : از بهروز مشیری

چه کسی را یارای آن است که بگوید :

" هرگز " ؟

از کیست که استعمار ، دوام می یابد ؟

صدای فریاد

کیم من؟

دردمندی ، ناتوانی

اسیری ، خسته ائی، افسرده جانی

تذروی آتشیان بریاد رفته

ویا افتاده ائی ازیاد رفته؟؟؟

منم غوغا!!

منم فریاد!!

منم ، آن بانگ خسبیده

منم، اینک صدای ناله های بینوایان،

که دارند دردوما تم

وزیرای زیستن دراین زمان دراین مکان

چون آن کبوترهای تیرخورده

همانا باتنی خسته ، زروی جبر!

بروی بسترسرد طبیعت بازغلطیده

منم غوغا!!

منم فریاد !!

منم ، آن بانگ خسبیده

منم ، اینک صدای ناله های هرچه دهقان است

ویا آن کارگرمسکین

ویا آن مردمی کز رنج می نالند

ولی -

افتان وخیزان چون غباری دریابانی

گهی خاموش وحیران چونگاهی برنظرگاهند!

منم فریاد

منم آن دختری کز رنج و درد و ناله و اندوه

دارم عقده هائی درگلوبسیار

منم آن مرد مردم خواه که که رنج زندگی دیدم

و دارم عقده ها، از درد و رنج

مردم مسکین

زدرد مردم غمگین

ویا هرکس که آن گرد تکدر بسته آن چشمان
بیمارش

وآن انسان

که رنج زندگی دیده

تحمل کرده تا اکنون

زروی فقرو بدبختی

بروی دشمنانش بسته آن چشمان بینا را!

منم، من زاده آن غم

ولی گردیده ام آگاه

مسیر زندگی بر من نموده راه راهموار

به سوی یک هدف برپیش

که بشکافم

ویا درهم زخم

آن قفل های کهنه دیرین

و یا آن ناله های در گلو خسبیده دیرین

ویا خسبیده بانگ ناله های بینوایان را

ویا درهم زخم اینک -

صدای شیون و زنجیر و قید کنج زندان را

بمناسبت روز "معلم"

زیرا همه پلنگ شدیم وتو سوختی
 ماصاحب تفنگ شدیم وتوسوختی
 افسوس می خورم که همه ، ناخلف شدیم
 درقسط سال عاطفه هامان تلف شدیم
 افسوس می خورم که طفلت بزرگ شد
 امادریغ کودک نازتوگرگ شد
 افسوس چون اسیروحشت جادو شدیم ما
 چشمی گزید ویکسره بدخو شدیم ما
 ماهم نشسته ایم سبک درکمین خویش
 چشم انتظارسوختن آخرین خویش
 اینک نشسته ایم که تamarهای خشم
 ازشانه های مست کسی سربیه درکند
 اما نشسته ایم که تانسل سامری
 گوساله های مشیدی شان رابقرکنند

گردیده ایم نیازبه گفتارنیک تو
 فرخنده باد صحبت پایدارنیک تو
 امروزروتوست معلم سخن بگو
 فرخنده روزتوست معلم سخن بگو
 امروزطلسم دفع شرابخوی مابیند
 تعویذمهربرسربازوی مابیند
 تابرکنیم ریشه این فقروبندگی
 برپاکنیم عدالت ومهری به زندگی

امروزروتوست معلم سخن بگو
 امروزروتوست معلم سخن بگو

پیاده انیست دراین آشیانه بد بخت است
 ولی کلید تمام حوادث وبخت است
 به شهرخانه ندارد به خانه نان هم نه !
 چرا برای همه درک وحس آن سخت است
 چه کس غیرمعلم به دیده ، تحقیراست
 چه کس مستحب سرزنش وزنجیراست
 بیارباده که امروز روزمی باشد
 بیارباده که امروز روزتقدیراست

امروز حرف توست معلم سخن بگو
 شعروسرود توست معلم سخن بگو
 امروز روز توست معلم سلام هاست
 خبیده ناله های شکسته! سخن بگو

زیرامعلم است که درکنج این دیار
 باکوزه شکسته خود آب می خورد
 افسرده وپریش ، بد بخت ومضمحل
 برسفره تریشد خود نان می خورد

اماحقوق توچون روز روشن است
 خبیده ناله های وجود توروشن است
 امروز حرف توست معلم سخن بگو
 فرخنده روزتوست معلم سخن بگو

امروز طلسم دفع شرابخوی مابیند
 تعویذ مهربرسربازوی مابیند

سیاست را بر سایر امور مقدم بشماریم

... در وضعیت فلاکتبار و درد انگیز کنونی کشور، جوانان، به ویژه جوانان متعلق به طبقات و اقشار پائینی جامعه، یکی از آن بخش های جامعه محسوب میشوند که به شدت آسیب می بینند. این نیروی اجتماعی همچون گوشت دم توپ در جنگ تجاوزکارانه امپریالیست ها و دست نشاندهگان شان مورد استفاده قرار میگیرد و بخاطر تامین اهداف و مقاصد ضد ملی و ضد مردمی آنان قربان میشود. در افغانستان تحت اشغال و فاقد استقلال، جوانان کشور در بی سرنوشتی و بی آیندگی فوق العاده شدیدی به سر می برند. بیکاری و فقر، محرومیت از تعلیم و تحصیل، آوارگی و بی خانمانی عوامل دیگری اند که زندگی پر درد و رنج کنونی جوانان افغانستان را رقم می زنند.

جوانان یکی از بخش های حساس جامعه محسوب میشوند و در مسیر تغییرات و تحولات اجتماعی به سرعت به حرکت در می آیند. آنها حامل نیروی عظیم مبارزاتی اند که اگر آگاهانه با سائر قشرها و طبقات تحتانی و زحمتکش جامعه در آمیزند، تبدیل به انبار باروت آماده به انفجار می شوند و خرمن هستی امپریالیست ها و مرتجعین را به آتش می کشند. بسیج وسیع جوانان در مقاومت ملی، مردمی و انقلابی یکی از آن وظایف تخطی ناپذیر ملی، مردمی و انقلابی به شمار می رود که اجرای اصولی آن، نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی حاکم را در معرض نابودی قرار میدهد. در شرایط امروزی نیاز شدیدی برای برپائی جنبش وسیع ملی، مردمی و انقلابی جوانان وجود دارد. باید تمامی جویبارهای نارضایتی و خشم آنان به حرکت در آیند و سمت و سوی واحدی بیابند، تا قوت عظیم مبارزاتی شان در پیوند با کل مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلق های زحمتکش کشور و به مثابه بخشی از این سیلاب سهمگین، به حرکت درآید و بر دژهای اشغالگران و دست نشاندهگان شان، یورش برد و ویران شان سازد....

پلاتفرم مبارزاتی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

(۱۳ دلو ۱۳۸۴)

اظهار قدر دانی از همکاری مالی!

[جنبش انقلابی جوانان افغانستان] از کمک مالی دوستان مقیم هامبورگ - آلمان که مبلغ ۴۰ یورو را اواخر ماه اکتوبر ۲۰۱۲ به این جنبش اهداء نموده اند ابراز امتنان و قدر دانی می نماید. خوشبختانه دوستان ما را تنها نگذاشته و با همکاری های مالی و معنوی، پشتیبانی شانرا نسبت به ما به نمایش گذاشته اند..

علیه اختطافات گسترده اطفال، مردم منشینید خموش!
(باز هم در هرات) صفحه ۱۸

اعتصاب داکتران ولایت هرات رژیم دست نشانده را سراسیمه ساخت صفحه ۱۹

هفتم اکتوبر را به روز تشدید مقاومت علیه اشغالگران و خابنین ملی دست نشانده، بدل نماییم! صفحه ۲۴

تفرقه افگنی و به هم انداختن ملیتها از جمله خصایل ذاتی امپریالیزم ورژیم های مزدور میباشد. صفحه ۲۵

عرض تسلیت به مناسبت وفات پروفیسر حفیظ صفحه ۲۶

اشعار انتخابی:
شعر او هام صفحه ۲۷

هر چه دست طاق باید جفت (مینا اسدی) صفحه ۲۸

در ستایش ... (برتولت برشت) صفحه ۲۹

صدای فریاد صفحه ۳۰

بمناسبت روز "معلم" صفحه ۳۱

نشانی های جنبش انقلابی جوانان افغانستان

www.afghanistanarmy.org

پست الکترونیکی (ایمل):

jawanaan@gmail.com